



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

خانواده

و تحول در تربیت



رضا فرهادیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خانواده و تحول در تربیت

نویسنده:

رضا فرهادیان

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	خانواده و تحول در تربیت
۷	مشخصات کتاب
۷	تربیت واژه‌های اسرار آمیز
۷	تربیت
۷	معلمی
۸	تربیت کلامی
۸	حفظ شخصیت
۹	تربیت جوان
۹	برخوردها در مدرسه
۱۱	مهم‌ترین شاخص رشد و موفقیت
۱۲	راهبردهای عملی در تربیت نوجوانان و جوانان
۱۴	خانواده و تحول در تربیت
۱۴	اشاره
۱۶	برابری انسانی والدین و فرزندان
۱۷	شناخت منشأ رفتار کودکان و نوجوانان
۱۷	مکانیزم رفتارهای نا بهنجار
۱۷	کشف علت بدرفتاری
۱۹	بی‌رغبتی و تظاهر به بی‌لباقتی
۱۹	اهمیت مسأله
۲۰	برنامه‌ریزی و اختصاص وقت برای فرزندان
۲۰	راههای اساسی ایجاد ارتباط مثبت
۲۱	نکته‌های کاربردی برای از بین بردن بدرفتاری

۲۲	عوامل مهم در تربیت کودکان
۲۲	موقعیت خانوادگی
۲۳	ارزش‌های خانوادگی
۲۳	نقش جنسیت در پرورش کودکان
۲۳	موقعیت سنی کودکان
۲۳	عامل مهم در تربیت فرزندان
۲۴	تأثیر ساختار خانواده
۲۴	توضیح
۲۴	نوع اول: والدین آسان‌گیر
۲۵	نوع دوم: والدین سختگیر (مستبد)
۲۵	نوع سوم: والدین متعادل
۲۶	خلاصه نوع رفتار والدین و عملکرد فرزندان
۲۷	شیوه رفتار والدین و واکنش فرزندان
۳۰	منابع
۳۰	گزیده‌ای از منشورات مسجد مقدّس جمکران
۳۲	پی‌نوشتها
۳۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خانواده و تحول در تربیت

مشخصات کتاب

سرشناسه: فرهادیان رضا، ۱۳۲۷- عنوان و نام پدیدآور: خانواده و تحول در تربیت رضا فرهادیان مشخصات نشر: قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۹۲ ص.: جدول شابک: ۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۵۸-۲ وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری. یادداشت: عنوان لاتینی شده: kahanevadeh va tahavol dar tarbiyat یادداشت: چاپ قبلی: موسسه فرهنگی - تربیتی توحید، ۱۳۷۸. یادداشت: کتابنامه ص [۹۱]-۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: تربیت خانوادگی موضوع: خانواده -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۵۳/ف۴خ ۲ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱ شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۱۶۲۳۹

تربیت واژه‌های اسرار آمیز

تربیت

پروردگار بزرگ، اولین مربی انسان‌ها است. او انسان را به وسیله حوادث و رویدادهای طبیعی، تربیت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي (۱). هنگامی که ما خود را در محضر خدا می‌بینیم، به عنایت او تربیت خواهیم شد؛ زیرا «لا- مُؤَثِّرٌ فِي الوجودِ إِلَّا اللهُ» (۲)، همه اثرها از سوی او است. بنابراین، همه کارها، تحوّل افراد، تغییر رفتارها، دگرگونی قلب‌ها و بینش‌ها به دست او است: «يا مُقَلِّبِ القُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ» (۳). اگر در سیره ائمه اطهار علیهم السلام نیک بنگریم، درمی‌یابیم که آنان نیز برای تربیت خویش از خداوند متعال مدد می‌جستند، در حالی که خود، الگوی تربیت بودند. امام سجّاد علیه السلام در دعای ۲۵ صحیفه سجّادیه می‌فرماید: «وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ»؛ «و مرا در پرورش و تأدیب و نیکی کردن به ایشان (فرزندانم) یاری فرما». امام سجّاد علیه السلام برای تربیت فرزندان خود از خداوند متعال مدد می‌جوید و حتی محبت آنان به خود را از خدا می‌طلبد: «وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ»؛ آنان را برای من دوستدار و مهربان قرار ده (یعنی محبت من را در دل فرزندانم قرار ده). بنابراین، ما نیز باید در امر تربیت به ائمه اطهار علیهم السلام توسّل و تمسّک جویم و به این وسیله، هم خود تربیت شویم و هم بتوانیم دیگران را تربیت کنیم. امروزه نگرانی مهم مربیان دلسوز این است که چگونه نوجوانان و جوانان را از جاده‌های پرپیچ و خم زندگی، که پوشیده از سنگلاخ‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است، به سلامت عبور دهند و چگونه ارزش‌های معنوی را در ضمیر آنان نهادینه کنند، به گونه‌ای که جوان امروز بتواند پس از گذشت زمان و دور شدن از مریبان و والدین خود، به رشد و روند تکاملی در جهت کسب فضایل اخلاقی خویش ادامه دهد و به تنهایی قادر به حلّ مشکلات خود باشد. اگر به محیط پیرامون خود و سیر تغییر و تحوّل آن نیک بنگریم، در می‌یابیم که با گذشت زمان، تربیت نسل جوان دشوارتر می‌گردد و گویی تنها با لطف خداوند یکتا می‌توان در تربیت خود و دیگران موفق و سربلند شد؛ زیرا تعلیم و تربیت، امری الهی و کاری پیامبرانه است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ مُعَلِّمًا» (۴) و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من مبعوث شدم تا فضایل اخلاقی را (در وجود انسان) به کمال برسانم».

معلّمی

کار معلّمی، کاری معنوی و برگرفته از ایمان و تقوا است. امامان معصوم ما همگی معلّم و مربی بودند و ما که به این عنوان در این

راه گام‌نهادیم، به کار بزرگی دست زده‌ایم و گرایشمان به این امر معنوی و الهی، حاکی از لطف و عنایت خاصّ پروردگار متعال است. بنابراین، باید این موهبت الهی را ارج نهیم و دشواری‌ها و محرومیت‌های ناشی از این امر خطیر را با جان و دل پذیرا شویم؛ زیرا هر کس پذیرای رسالت و ارزش‌های بیش‌تری است، محنت و سختی او نیز افزون‌تر است. هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا-بیش‌ترش می‌دهند بنابراین، باید در مسؤولیت معلّمی کار را با یاد و ذکر خداوند متعال آغاز کرد و همواره رابطه خود را با معبود ازلی حفظ نمود. یاد خدا و ایمان به او، موجب لطافت روح می‌گردد و میزان اثر بخشی را افزون می‌سازد. معلّم و مربّی، زمانی که با دانش‌آموز رو به رو می‌شود، پیش از هر چیز، با او ارتباط معنوی برقرار می‌کند و هر قدر روح لطیف‌تر باشد، تأثیر و هدایت، بیش‌تر خواهد بود. البته فراگیران نیز باید زمینه و قابلیت لازم را دارا باشند؛ اما آن‌چه حائز اهمیت است، تأثیر و نفوذ روحی و معنوی مربّی بر مرتبی می‌باشد که به تغییر و تحوّل مرتبی می‌انجامد و اثرهای ناخودآگاه جانبی، زمینه تحوّل را ایجاد می‌کند.

تربیت کلامی

یکی از کارشناسان تعلیم و تربیت می‌گوید: تربیت کلامی، امروزه چندان کاربرد ندارد و تأثیر چندانی در فراگیران به جا نمی‌گذارد؛ یعنی تربیت کلامی که بدون زمینه‌سازی و آمادگی روحی و روانی باشد، تأثیر بسیار اندکی داشته و تغییر و تحوّل چندانی در پی نخواهد داشت. متأسفانه با این‌که اندک بودن تأثیرات تربیت کلامی آشکار شده، بسیاری از ما هنوز هم متکی به این نوع تربیت هستیم؛ اما باید به این نکته توجه نمود که اگر رفتار، فقط قالبی از تربیت کلامی و فاقد زمینه‌سازی روحی و عاطفی باشد، فاقد اعتدال بوده و نتیجه مطلوبی در بر نخواهد داشت. (۵) نصایح کلامی به تنهایی چندان کارساز نبوده و با موفقیت همراه نمی‌باشد. این شیوه، چه در نظام آموزشی و چه در نظام خانواده و اجتماع، خیلی مؤثر نیست و باید به طور جدّی در مورد آن تجدید نظر شود تا به تأثیر مطلوب و موفقیت در تربیت بینجامد.

حفظ شخصیت

در برخورد دو انسان، و بهتر بگوییم، در برخورد دو روح، تعامل حفظ شخصیت، که سرمایه وجود آدمی است، زمینه‌ساز رشد فرد می‌شود، در حالی که متأسفانه رشد شخصیت فراگیران، آن‌طور که باید، جدّی گرفته نمی‌شود و توجه چندانی به عزّت و کرامت نفس آنان نمی‌شود. مگر نه این است که عزّت و کرامت نفس، سرمایه اصلی و جوهره وجود هر انسانی است که از طرف خدا به او عطا گردیده و یک موهبت الهی است؟ «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۶) بنابراین، فراهم ساختن زمینه تربیت و پرورش معنوی انسان، تنها در گرو توجه به این سرمایه گران‌قدر وجودی و رشد و اعتلای آن است؛ زیرا توجه به عزّت و کرامت نفس، زمینه ساز رشد ایمان و گرایش به تقوا است. این گوهر گران‌سنگ نباید لکه‌دار شده و آسیب ببیند. با تأسف و اندوه بسیار باید بگوییم که بعضی از والدین، معلّمان، مربیان و برنامه‌ریزان آموزشی به شخصیت دانش‌آموزان آسیب فراوان وارد می‌کنند. آنان با برخوردهای نامناسب و ارزشیابی‌های نادرست، برجسته کردن نقطه ضعف‌های فرد در بین جمع و تشویق‌ها و تنبیه‌های نا به جا موجب تضعیف روحیه و لطمه زدن به شخصیت آنان می‌شوند، هرچند خود از این امر آگاه نباشند. حال آن‌که شخصیت دانش‌آموز، همان سرمایه وجود او است که در این ارتباطها باید حفظ و تقویت شود، رشد یابد و ره کمال را بیابد. اگر این گوهر گران‌قدر آسیب ببیند، رشد یافته و شکوفا می‌شود و درخشش آن فزونی می‌یابد. اگر شخصیت فرد تحقیر نشده و به آن ارج نهاده شود و زمینه رشد و اصلاح آن فراهم گردد، کمال می‌یابد و به انحراف و فساد کشیده نمی‌شود. عزّت و کرامت نفس و سعه صدر مانع انجام گناه و معصیت می‌گردد؛ چنان‌که امیرمؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ»؛ (۷) «آن کس که صاحب عزّت و کرامت نفس است، تمایلات شهوانی‌اش در نظر او خوار و بی‌مقدار می‌نماید». و نیز می‌فرماید: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ

نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ»؛ (۸) «هر کس که شخصیتش نزد او ارزشمند است، با پلیدی گناه، خوارش نخواهد ساخت». هم‌چنین آن حضرت درباره تحقیر نفس چنین می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ»؛ (۹) «هر کس که نفسش در نظرش خوار شود، از شرش ایمن نباش». بنابراین، در امر تربیت باید به عزت نفس و شخصیت فراگیران توجه کرد تا زمینه رشد و هدایت و رسیدن به کمال مطلوب فراهم گردد؛ اما در این جا این پرسش مطرح می‌گردد که تربیت را چگونه باید آغاز کرد؟ پاسخ این است که لازمه تربیت هر فرد، شناخت او است. ما باید ویژگیهای مورد تربیت خود را به خوبی بشناسیم.

تربیت جوان

امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزند بزرگوارش، امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ»؛ (۱۰) قلب جوان نوحاسته، هم‌چون زمینی خالی است، هر بذری که در آن افکنده شود می‌پذیرد. پس من پیش از آن که دلت سخت شود و فکرت مشغول گردد، به ادب و تربیت تو مبادرت نمودم. در روایت مذکور، امام بر دو جنبه بسیار مهم در امر تربیت تأکید می‌ورزد: قلب و ذهن. «قلب» مرکز عواطف و احساسات، و «ذهن» مرکز اندیشه و تفکر است. پس برای تربیت و برای راهیابی به شخصیت نوجوان و جوان، پیش از هر چیز باید به قلب او راه یافته و سپس به ذهن و اندیشه او دست یافت. مقدم دانستن قلب، که مرکز عواطف و احساسات است، بر ذهن، که مرکز اندیشه و تعقل است، بی حکمت نیست. این همان نکته‌ای است که ما، در امر تربیت و پرورش از آن غافلیم؛ زیرا برای پرورش دینی و معنوی نوجوانان و جوانان، نخست از راه استدلال و عقاید وارد می‌شویم، حال آن‌که مهم‌ترین اصل در تربیت، زمینه‌سازی روانی از راه عواطف، احساسات و محبت قلبی است. همین بی‌توجهی، به عدم موفقیت می‌انجامد. چه بسیارند مربیانی که در امر تربیت ابتدا می‌خواهند از راه استدلال خشک عقلی (مطرح کردن عقاید و دلایل) به قلب و عواطف فراگیران تربیت راه یابند، اما در این تلاش خود، چندان موفق نیستند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: پیش از این که عواطف و احساسات خدشه‌دار شود و شخصیت لطمه بیند و قلب از احساس لطیف عشق و محبت تهی گردد و سخت شود، (۱۱) باید تربیت و پرورش را آغاز کرد. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَا فَقْرَ كَفَّرَ الْقَلْبَ وَلَا غِنَى كَفَى النَّفْسَ»؛ (۱۲) زهیچ فقری هم‌چون فقر قلب نیست و هیچ بی‌نیازی بی‌نیازی نفس نیست. امام علیه السلام در این روایت، به این نکته مهم اشاره می‌فرماید که تهی بودن قلب از عواطف، احساسات، عشق، محبت و دوستی، از فقر و بدبختی بدتر است و بی‌نیازی و غنای نفس و عزت و کرامت شخصیت، بهترین ثروت است؛ زیرا «غنای نفس» و احیای شخصیت، اساس تربیت اسلامی و عامل گرایش مذهبی و رشد معنوی انسان است. امام حسین علیه السلام در دعای روز عرفه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي؛ بارخدا! بی‌نیازی من را در نفس من قرار ده، (نه در مال و ثروت و...)».

برخوردها در مدرسه

متأسفانه شیوه‌هایی که در تعلیم و تربیت به کار می‌رود، باعث تخریب شخصیت فراگیران است. نحوه ارزشیابی‌ها، برخوردها، تشویق و تنبیه‌ها، بدون رعایت تفاوت‌های فردی و توانایی‌های ذهنی و میزان تلاش دانش‌آموزان، به عزت نفس و احساسات و شخصیت آنان لطمه می‌زند. این شیوه‌ها که در گذشته هم اعمال می‌شده، چندان مفید و کارساز نیست. بنابراین، در آموزش و پرورش، نیاز به بازبینی اساسی و تجدید نظر در جهت اصلاح شیوه‌های برخوردهای رسمی (در آموزشگاه و مدرسه) و غیر رسمی (در خانه و اجتماع) به چشم می‌خورد. در این بازنگری، شرایط، سنجدیده شده و زمان و موقعیت تشخیص داده شود و به اقتضای زمان و موقعیت موجود و نیز تکیه بر ارزش‌های مکتبی حرکت کرد. آیا این بازنگری کجا و چگونه باید صورت پذیرد؟ در حال

حاضر باید بدانیم که در ذهن فرزندان و دانش‌آموزان ما چه می‌گذرد. باید با حساسیت آنان در هر دوره، آشنا شویم، نیازها، خواسته‌ها و تمایلات عاطفی و ذهنی آنان را درک نموده و بدانیم که ذهن آن‌ها درگیر چه مسائلی است. باید بتوانیم به شکل صحیح و مناسب، با آنان ارتباط برقرار کنیم و لازمه ایجاد ارتباط، شناخت و درک احساسات، گرایش‌ها و درگیری‌های ذهنی و عاطفی آنان است. تا شناخت صورت نگیرد، ارتباط برقرار نمی‌شود و تا ارتباط برقرار نشود، راهنمایی و هدایت میسر نخواهد بود. نتیجه نبودن ارتباط درست با دانش‌آموزان این است که آنان هرچند در خانه و مدرسه، با والدین و مربیان رابطه فیزیکی دارند، اما در دنیای دیگری سیر می‌کنند و ذهن و احساسات آنان درگیر مسائلی است که ما از آن‌ها غافلیم. ما به چیزی می‌اندیشیم و آنان به چیز دیگری. راه آنان از راه ما جدا است و هر لحظه بیش‌تر از ما فاصله می‌گیرند. گویی دیواری بلند میان ما و آنان است. این دوری و جدایی، ناشی از عدم شناخت و نداشتن رابطه صحیح با آنان است. البته ممکن است این دوری در ابتدا برای معلم و مربی و والدین چندان محسوس نباشد، اما با گذشت زمان، عواقب و نتایج تلخ آن آشکار می‌گردد. زمانی که جوان وارد اجتماع شد و به دلایلی هم‌چون پذیرفته شدن در دانشگاه و ادامه تحصیل، از خانواده دور گردید، گرایش و عملکرد او آشکار می‌شود و مشخص می‌گردد که او در چه دنیایی سیر می‌کرده و چه افکار و تصوّراتی در ذهنش ریشه دوانیده است. همه تلاش خانه و مدرسه بر این بوده که ذهن او را از معلومات دینی و محفوظات درسی انباشته سازند، بدون این که به عملکرد خود توجه داشته باشند و شرایط و زمینه‌های احساس و درک و دریافت و درونی شدن ارزش‌ها را برای او فراهم سازند. بی‌توجهی والدین و مربیان به مسائل تربیتی فرزندان، در نظر نگرفتن عواطف و تمایلات و گرایش‌های آنان و بی‌اهمیتی به شخصیت و استعدادها، هفته در آنان به کاهش ارتباط و سرانجام به عدم درک متقابل والدین و فرزند، معلم و دانش‌آموز و مربی و متربی منجر می‌شود و موجب دور شدن جوان از حیطه ارزش‌ها و سیر در وادی دیگر می‌گردد. چنین فردی سرگشته و حیران به راهی ناشناخته قدم می‌نهد، اسیر تندباد حوادث و ناملایمات می‌شود، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد، از ارزش‌ها بریده، سرگردان در گذرگاهی ناهموار قدم بر می‌دارد، با وزش هر نسیمی می‌لرزد و با هر غریبه‌ای رفیق راه می‌گردد. آموخته‌ها را که چون کوله‌باری بردوشش سنگینی می‌کند، به کناری می‌افکند و به دیده حقارت به آن‌ها می‌نگرد، با رفیقان رنگ و ریا و فریب همراه می‌شود و سرانجام از ناکجاآباد سردر می‌آورد. آیا شایسته نیست که به فرزندان و دانش‌آموزانمان بیش‌تر توجه کنیم؟ آنان هم‌چون گوهری پاک و درخشان به دست ما سپرده شده‌اند. آیا سزاوار است که با امانت الهی چنین رفتار شود و این گوهر پاک، زنگار آلودگی و حقارت و بی‌توجهی را به خود بگیرد؟ به راستی ما با امانت بزرگ الهی، یعنی روح انسان که نفخه روح خدا است، چه کردیم؟ جز این که گوهر روح و شخصیت جوانان خود را به دست فراموشی سپرده و گم کرده‌ایم. اولین گام برای تربیت، «شناخت» موضوع تربیتی است. باید نوجوانان و جوانان خود را بشناسیم. باید بدانیم که ذهن و روح آنان درگیر چه مسائلی است، علایق، تمایلات، عواطف و حساسیت‌های آنان را بشناسیم تا بتوانیم ارتباط درستی با آنان برقرار کنیم. گام دوم، «زمینه‌سازی» برای تربیت است. بدون زمینه‌سازی و آمادگی، هر پند و سخنی بی‌اثر و عقیم خواهد ماند. نخست باید جوانان از نظر روانی و عاطفی آماده شوند و سپس ذهن آنان درگیر مسائل علمی و ارزش‌های مذهبی گردد. باید زمینه درگیری ذهن را برای آنان فراهم ساخت، در غیر این صورت، در امر تربیت موفق نخواهیم بود. بنابراین، باید با روحیات و عواطف آنان از نزدیک آشنا شویم، مشکلات و خواسته‌های آنان را درک نماییم و با ایجاد ارتباط صمیمانه و محبت آمیز، خود را به آن‌ها نزدیک سازیم تا آنان بی‌پرده و با صراحت، نیازها و مشکلات خود را با ما در میان بگذارند. ما زمانی موفق خواهیم شد که بدانیم از طریق بحث و گفتگو، تبادل نظر و احترام به شخصیت می‌توانیم به نیازها و خواسته‌های فراگیران پی ببریم. برای فراهم ساختن زمینه رشد و پرورش معنوی، باید بدانیم که چه ویژگی‌هایی را باید در جوانان و نوجوانان رشد دهیم. آیا باید عقاید آنان را قوت بخشیم یا این که احساسات و عواطف آن‌ها را تقویت کرده و به آن‌ها جهت دهیم؟ کار اساسی ما از کجا و با چه زمینه‌ای باید آغاز گردد تا در پرورش روح معنوی به موفقیت دست یابیم؟

مهم‌ترین شاخص رشد و موفقیت

کارشناسان تعلیم و تربیت و روان‌شناسان، زمانی بر این عقیده بودند که هر کس که از هوش و استعداد بیش‌تری برخوردار باشد، در زندگی خود موفق‌تر است. از این رو، شاخص پیروزی یا شکست هر فرد را میزان قدرت و توانایی هوشی در او می‌دانستند. کارشناسان بر اساس معیاری به نام «ضریب هوشی» (I.Q) (۱۳) میزان موفقیت و شکست افراد را می‌سنجیدند. آنان بر این عقیده بودند که هر کسی دارای ضریب هوشی بیش‌تری باشد، موفق‌تر است. چنین فردی به راحتی می‌تواند از عهده مشکلات و سختی‌ها برآمده و به اصطلاح، گلیم خود را از آب بیرون بکشد؛ اما از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، این نظریه با تردید و شکست رو به رو شد. در این زمان، دولت فرانسه رسماً از یک روان‌شناس بزرگ، به نام بینه (۱۴) خواست که درباره علت عدم موفقیت دانش‌آموزان با هوش تحقیق کند. بینه پس از تحقیق درباره این موضوع، افراد ناموفق را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، افرادی هستند که به دلیل داشتن ظرفیت هوشی پایین، ناموفقند. به این گروه، اصطلاحاً «عقب مانده ذهنی» گفته می‌شود. دسته دوم، افرادی هستند که با این‌که از ظرفیت هوشی بالایی برخوردارند، اما ناموفقند. بینه علت عدم موفقیت این گروه را «ضعف ارتباط عاطفی و احساسی»، یعنی عدم ظرفیت روحی می‌دانست. بنابراین، بحث از مسائل عاطفی و احساسی برای اولین بار به وسیله بینه مطرح گردید. او معتقد بود که شاخص‌های موفقیت و شکست افراد، عبارتند از: هوش و ظرفیت عاطفی و احساسی. بر این اساس، تحقیقات گسترده‌ای در سال ۱۹۸۵ میلادی صورت گرفت. (۱۵) یکی از این تحقیقات، در باره ارزیابی و سنجش ظرفیت هیجانی و به بیانی دیگر، «ظرفیت عاطفی» نوجوانان بود که در آن، نقش بسیار مؤثر ظرفیت عاطفی «سعه صدر»، در موفقیت و یا شکست افراد ثابت گردید. این عامل، همانند ظرفیت هوشی، حائز اهمیت بسیار است و نباید نادیده گرفته شود. بنابراین، هر فردی دارای دو ظرفیت «هوشی» (I.Q) (۱۶) و «هیجانی» (E.Q) (۱۷) است؛ اما میزان آن در افراد متفاوت است. افرادی که از هوش بالایی برخوردارند، ولی به دلیل پایین بودن ظرفیت هیجانی خود نمی‌توانند از این نعمت الهی بهره‌گیرند، با عدم موفقیت و شکست روبه‌رو می‌شوند؛ مثلاً ممکن است کودکی از ظرفیت هوشی بالایی برخوردار باشد، اما در کارهای خود عجله نموده و بدون فکر کردن به نتایج کار، به انجام آن مبادرت ورزد. عجله بودن، که ناشی از ضعف ظرفیت عاطفی است، به شکست او می‌انجامد. کسی که دارای ظرفیت عاطفی بالایی است، در کارهای خود، صبر و حوصله پیشه می‌کند و با در نظر گرفتن جوانب کار و با توجه به عواقب و نتایج احتمالی آن، به انجام کار اقدام می‌کند. چنین فردی از دشواری‌ها و مشکلات نمی‌هراسد و با تحمل سختی‌ها به موفقیت می‌رسد. این فرد ممکن است حتی از هوش متوسطی هم برخوردار باشد، اما فردی موفق است. بنابراین، افرادی در زندگی موفق هستند که از ضریب هوشی و ظرفیت هیجانی بالایی برخوردار باشند. در فرهنگ اسلامی، از ظرفیت هیجانی، به «شرح صدر» و «سعه صدر» تعبیر شده است که خداوند به عنوان موهبتی بزرگ به پیامبر خود عنایت نموده و در قرآن به آن اشاره می‌کند: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ». آیا برای تو سینه‌ات را ننگشادیم؟ و بار گران‌ت را از [دوش تو برداشتیم؟ خداوند در آیه مذکور بر پیامبر خود منت می‌نهد و به او یادآور می‌شود که ما به تو شرح صدر عطا کردیم و به واسطه همین سعه صدر، دشواری‌ها و مصائب بر تو آسان و قابل تحمل گردید. شرح صدر، از ایمان و اتکال به پروردگار، اعتماد به نفس، شجاعت و استقلال شخصیت حاصل می‌شود. کسی که شرح صدر دارد، از مشکلات و حوادث نمی‌هراسد و در شرایط سخت، تسلیم حوادث نمی‌شود. زمانی که در موقعیت‌های دشوار زندگی اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد، جوانب مختلف کار را می‌سنجد و از راهبردهای متفاوتی استفاده می‌کند، (۱۸) مسائل مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بدون تأمل و اندیشه، کاری نمی‌کند و سخنی نمی‌گوید. کسی که دارای شرح صدر است، قلبی آرام و اندیشه‌ای مطمئن و ضمیری پاک داشته و در برابر تمایلات و خواسته‌های نفسانی خود می‌ایستد. چنین فردی خود نگهدار است و قابلیت انطباق و انعطاف با شرایط را دارد. او انسانی با گذشت، آزادمنش، مستقل، عزیز و خردمند است،

نه فردی تن‌پرور و کم‌ظرفیت و دمدمی مزاج. سعه صدر، سرمایه وجودی انسان مؤمن، صبور و آزادمنش است، سرمایه‌ای که با هیچ گوهری برابری نمی‌کند. بنابراین، هدف نظام تربیتی اسلامی، رشد چنین ویژگی‌یی در افراد است. مؤمن باید دارای چنین صفتی باشد تا بتواند در برابر مشکلات قد علم نموده و از امتحانات دشوار زندگی، سربلند و پیروز بیرون آید و با همه وجود، در برابر دشمنان ایستاده و سر تسلیم در برابر آنان فرود نیاورد. جامعه اسلامی ما نیازمند چنین افرادی است، افرادی که دارای عزت، کرامت نفس، گذشت، سعه صدر، بردباری و پایداری بوده و در برابر وسوسه‌ها و افسون‌های مال و مقام، سست نگردند و فریب رنگ و ریای روزگار را نخورند. ویژگی فردی که از ظرفیت هیجانی بالایی برخوردار است، داشتن سعه صدر است. اهمیت صبر و استقامت در مکتب اسلام، به اندازه‌ای است که از آن به عنوان «سر» برای بدن یاد شده و حتی اساس ایمان مذهبی و دینی تلقی شده است: «الصبر فی الأمور بمنزله الرأس فی الجسد؛ صبر در امور، به منزله سر در بدن است.» هم‌چنین در روایت آمده است که «یا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَادِينٍ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»؛ (۱۹) «ای مردم! بر شما است که صبر و استقامت پیشه کنید. همانا کسی که صبر و حوصله ندارد، دین ندارد.» هم‌چنین صبر یکی از پایه‌های اساسی خداپرستی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (۲۰)؛ «آنان که گفتند: پروردگار ما خدا است و در این راه، استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها نازل شوند و مژده دهند که هیچ ترس و اندوهی به خود راه ندهید؛ بشارت باد شما را به همان بهشتی که به شما وعده داده شده بود.»

راهبردهای عملی در تربیت نوجوانان و جوانان

۱. در امر تربیت، اولین گام، پیش از تربیت گفتاری، «زمینه‌سازی» است. ۲. دومین گام، درک متقابل و ایجاد ارتباط احساسی، عاطفی و قلبی است. ۳. گام سوم، برقراری ارتباط فکری و ذهنی است. زمینه‌سازی تربیت یکی از شیوه‌های جالب تربیتی در اسلام، رو به رو کردن نوجوانان و جوانان با مشکلات و سختی‌های زندگی است. این شیوه موجب تقویت روحیه صبر و بردباری و کنار آمدن با دشواری‌ها است. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «يُسَيِّحُ غَرَامِيَةُ الْغُلَامِ فِي صَعْرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ»؛ (۲۱) «شایسته است که کودک در کوچکی با دشواری‌ها روبه‌رو شود تا در بزرگی حلیم و بردبار گردد.» از شیوه‌های تربیتی، تقویت روحیه استقامت و بالا بردن ظرفیت هیجانی فراگیران است که معلّمان، اولیا و مربیان در برخورد با فراگیران، با شرح صدر رو به رو شوند و در باره پرسش‌ها و خواسته‌های آنان تأمل کنند. پرسش‌های آنان را بلافاصله پاسخ نگویند و به آنان مهلت تفکر و تأمل دهند. هم‌چنین اگر اولیا و مربیان، خواهان تشویق و قدردانی از فعالیت‌های مثبت فراگیران هستند، بلافاصله این برنامه‌ها را اجرا نکنند، بلکه آنان را مدتی در انتظار بگذارند تا به این ترتیب، روحیه بردباری را در آنان تقویت کنند. آنها باید بیاموزند که خود تصمیم بگیرند، با تفکر و تأمل به حل مسائل پردازند و خود به پاسخ پرسش‌ها دست یابند. آنان باید احساس مسئولیت کرده و خواسته‌های خود را بدون رنج و زحمت به دست نیاورند. ما باید این زمینه را برایشان فراهم سازیم و با احترام به آنها و دادن اختیار و مسئولیت، به طور مستقیم، ظرفیت هیجانی آنان را افزایش دهیم. باید زمینه تربیت را در خانه و مدرسه به گونه‌ای فراهم کنیم که کودکان، نوجوانان و جوانان محرومیت‌ها و مشکلات را به شکل طبیعی حس نموده و به تنهایی تجربه کنند. آنها باید شنا کردن در دریای موج حوادث را بیاموزند و بتوانند خود را به ساحل نجات برسانند. شاید یکی از علل حوادث و رویدادهای تلخ و ناگوار طبیعی و اجتماعی، آبدیده شدن انسان‌ها و بالا بردن ظرفیت هیجانی آنان باشد. «وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مَتَنِ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ (۲۲) «و البته شما را به چیزهایی چون ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و آفات کشت و کار، بیازماییم، پس بشارت باد صابران و استقامت‌کنندگان را». در این گذرگاه سراسر پُر نشیب و فراز، آن کس که در تنور حوادث و ناملایمات پخته و آبدیده شده است، با موفقیت به راه خود ادامه داده و با بردباری، در برابر طوفان

حوادث قد علم می‌کند. آن کس که طعم تلخ رنج و محرومیت را نچشیده و ظرفیت عاطفی خود را توسعه نداده است، نمی‌تواند در برابر حوادث استقامت ورزد. چنین فردی هرگز در زندگی خود موفق نخواهد بود. زمینه‌سازی برای تربیت، باید طبیعی بوده و با تحمیل و آزردن فرزندان و دانش‌آموزان همراه نگردد. باید در برخوردها و رفتار خود سنجیده عمل کنیم و با فکر سخن بگوییم، نه به گونه‌ای که سخن آخر را اول بزنیم. باید به آنان فرصت دهیم، تا روحیه مسئولیت‌پذیری و شکیبایی در آن‌ها تقویت شود. این شیوه، در جامعه ما رعایت نمی‌شود. بعضی از والدین، فرزندان را در راحتی و آسایش بزرگ نموده و نمی‌گذارند کوچک‌ترین زحمتی را در انجام وظایف خود متحمل شوند. آنان حتی بند کفش فرزندان را خود می‌بندند و به کودکان مجال کسب تجربه را نمی‌دهند. در بعضی از خانواده‌ها همه چیز، بدون زحمت، برای کودکان و نوجوانان فراهم شده و آن‌ها هر چه را بخواهند، طلب می‌کنند و والدین نیز بی‌درنگ خواسته‌های آن‌ها را برآورده می‌سازند. کودکان هر لحظه که بخواهند، غذا می‌خورند و هر چه بخواهند، بدون رنج و سختی، در برابر خود می‌یابند. والدین گاهی شکایت می‌کنند که فرزندان را به موقع، غذا نمی‌خورند و میلی به خوردن غذا ندارند، غافل از این که کودک آن‌ها گاه و بی‌گاه چیزی در دهان می‌گذارد و دیگر اشتیایی برای خوردن غذا ندارد. او عادت کرده که غذای دلخواهش را همیشه حاضر و آماده ببیند و تحمل سختی و رنج را ندارد. در مدرسه نیز چنین است. معلمان پاسخ پرسش‌ها را بلافاصله بیان نموده و فرصتی برای فکر کردن به فراگیران نمی‌دهند. حتی در برخی موارد، پاسخ سؤال‌ها را آماده شده در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارند. کتاب‌های کمک‌درسی و راهنماهای حل مسائل نیز در این میان به کمک آمده‌اند و دیگر لازم نیست دانش‌آموزان به ذهن خود فشار آورده و تفکر کنند. ذهن آنان درگیر مسائل نمی‌شود و اندیشه آنان به کار نمی‌افتد. با این شیوه نادرست، ابتکار، خلاقیت و پویایی ذهن ممکن نمی‌گردد و هدف آموزش و پرورش برآورده نمی‌شود. کودکان، نوجوانان و جوانان ما و بهتر بگوییم، آینده‌سازان جامعه، به خوبی پرورش نمی‌یابند. با به کارگیری این شیوه‌های نادرست تربیتی، افرادی راحت‌طلب، بی‌حوصله، زودرنج و بی‌تفاوت پرورش می‌یابند. آنان بسیار کم ظرفیت، بی‌تحمل، شککننده و زودرنجند و بلافاصله عصبانی می‌شوند. تحمل و حوصله انجام هیچ کاری را ندارند و جز نشستن در برابر تلویزیون و بازی و تفریح، کار دیگری انجام نمی‌دهند. ما به جای آنان اضطراب رفتن به مدرسه را داریم و احساس مسئولیت می‌کنیم و آن‌ها فارغ از همه چیز به خواسته‌های خود رسیده و از کنار مسائل زندگی و تحصیلی، بی‌تفاوت می‌گذرند. این مشکل از آن‌جا ناشی شده است که با دلسوزی بسیار، آن‌ها را در ناز و نعمت رها کرده و احساس مسئولیت را از ایشان سلب کرده‌ایم. کارهای فرزند را خود انجام داده و به جای او تصمیم می‌گیریم. از این رو، شخصیت او و قوه تفکر و اندیشه‌اش پرورش نیافته و خود را موجودی بی‌ارزش و بی‌مسئولیت تلقی کرده و در مورد مسائل و رویدادهای اطراف خود بی‌تفاوت شده است؛ زیرا می‌داند که دیگران به جای او فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، مشکلات و مسائل دشوار را برایش حل می‌کنند. اگر او درس نخواند و موفق نشود، برایش کلاس فوق‌العاده می‌گذارند و بدون هیچ دردسری به خواسته‌ها و مقاصد خود دست می‌یابد. او خوشبختی را در زندگی راحت و بی‌دردسر می‌داند و غافل از این است که خود باید جویای خوشبختی باشد و با تحمل سختی و رنج و محنت، آن را به دست آورد. در این صورت است که خوشبختی برایش معنا و مفهوم تازه‌ای می‌یابد و لذت آن را پس از تحمل مشکلات درمی‌یابد. چنین است که افراد صبور پس از تحمل رنج و محنت به موفقیت دست یافته و خوشبختی را با همه وجود حس می‌کنند و در نگهداری از آن با همه قوا می‌کوشند. در حدیثی قدسی خداوند می‌فرماید: «من آسایش و راحتی را در بهشت قرار داده‌ام؛ اما مردم در دنیا آن را طلب می‌کنند.» گروهی از مردم فکر می‌کنند که نباید در دنیا خود را به رنج و سختی بیفکنند. آنان از کار و تلاش می‌گریزند و نمی‌خواهند خود را به رنج و زحمت بیندازند. این افراد خوشبختی را در راحت طلبی و تن‌پروری دانسته و همواره در جستجوی تفریح و خوشگذرانی‌اند. آن‌ها کار را زجر آور و تلخ می‌دانند و جز به راحتی و آسایش و خواب و خوراک به چیز دیگری نمی‌اندیشند و تلاش می‌کنند بدون زحمت، موقعیت، مقام و شغلی را به دست آورند، که راحت باشد. حال آن که در فرهنگ

اسلامی ما کار و تلاش از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کار بزرگ‌ترین تفریح است.» در حقیقت، کار با سختی و رنج و تلاش همراه بوده و در پی سختی‌ها و مشکلات، آسایش و راحتی است. این همان وعده‌ای است که خداوند در قرآن به ما می‌دهد: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۲۳)؛ «به راستی که با هر سختی‌یی، راحتی حاصل می‌شود». بنابراین، در تربیت فرزندان همواره باید به این نکته مهم توجه کرد که فرزند باید با رنج و سختی آشنا شود و کار و تلاش را تجربه نماید تا خوشبختی و موفقیت و کامیابی را خود به دست آورده و طعم شیرین آن را بچشد و قدردان لحظات آسایش بوده و به هنگام سختی و رنج، شکیبیا باشد. فرزند خرد را به مشقت بزرگ کن کز زحمت است هر که به راحت رسیده است ورنه ز چشم دهر بیفتد چه طفل اشک آن بی هنر پسر که تو را نوردیده است پیوسته در نیاز و نقم باید آن پسر کورا پدر به نام و نعم پروریده است آسان کشد به ساحل مقصود رخت بخت آن ناخدا که سختی دریا کشیده است این حقیقت در دعای بعد از نماز روزانه به روشنی بیان شده و همواره دیدگاه ما را اصلاح می‌سازد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرْجَ بَعْدَ الْكَرْبِ وَالرَّخَاءَ بَعْدَ الشَّدَّةِ» (۲۴)؛ «پروردگارا! از تو آسانی را بعد از سختی، و گشایش را پس از رنج، و راحتی را پس از دشواری، طلب می‌کنم».

خانواده و تحول در تربیت

اشاره

امروزه در جوامع مختلف که به شکلی با مشاغل و مسؤولیت‌های گوناگون سروکار دارند، برنامه‌ریزی‌ها، دوره‌ها و آموزش‌های ویژه‌ای وجود دارد و شرط پذیرش، انتخاب و واگذاری مسؤولیت به افراد، داشتن مدارک لازم و گذراندن دوره‌های کارآموزی و تخصصی است؛ امّا برای والدین که وظیفه اصلی پرورش کودکان و نوجوانان را بر عهده دارند و مهم‌ترین نقش را در رشد و تربیت فرزندان خود ایفا می‌کنند، برنامه‌ریزی و آموزش دقیق و حساب شده‌ای پیش‌بینی نشده است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط اجتماعی و روابط خانوادگی افراد، معمولاً ناهماهنگ و بسیار خشک و خشن بود و قوانین و مقررات سخت و مستبدانه‌ای، که متأثر از نظام حاکم بر جامعه بود، در خانواده‌ها حاکمیت داشت. در همان جامعه‌ای که والدین امروری در آن پرورش یافته‌اند، پدر بر دیگر افراد خانواده حکومت می‌کرد و مادر مطیع و تابع بی‌چون و چرای اوامر او بود. کودکان نیز مجبور به اطاعت محض از اوامر هر دو بودند. در این صورت، تکلیف افراد روشن بود و هر کس به ایفای نقش خود در جامعه، هرچند ناآگاهانه می‌پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار جامعه تغییر یافت و نظام اجتماعی و فلسفه حکومتی و سیاسی نیز دست‌خوش تغییر و تحول شد. در این میان، خانواده نیز، که اولین نهاد اجتماعی در جامعه است، از این تغییر و تحول به دور نماند. تحول جامعه منجر به تغییر در روابط اجتماعی خانواده گردید و نهاد خانواده نیز هم‌چون سایر نهادهای اجتماعی، ساختار خود را تغییر داد. آزادی اجتماعی زمینه‌ای فراهم ساخت تا مذهب و فرهنگ اعتقادی ما معیارها و ارزش‌های حقیقی خود را آشکار نماید و افراد خانواده، حقوق و وظایف خود را در قبال یکدیگر بشناسند و به آن‌ها عمل کنند. پدر به نقش حقیقی خود در خانواده واقف گردید و مادر جایگاه واقعی خود را باز یافت. نقش زن و مسؤولیت‌های او در برابر همسر و فرزندان مشخص گردید. زن از ارزش و شخصیت واقعی برخوردار شد و مرد نیز جایگاه قوام دهی خود را به دست آورد و مشارکت در تصمیمات زندگی صورت گرفت. این تحول، که مبتنی بر اندیشه‌های ناب اسلام راستین و ثمره توسعه افکار و فرهنگ اسلامی است، جامعه‌ای را به وجود آورد که ریشه و اصول آن با جامعه استبدادی متفاوت است. هم‌اکنون ما به سوی یک نظام اجتماعی متعالی حرکت می‌کنیم، نظامی که همه افراد پایبند به آن، نیازمند برخورداری از عدل و قسط (۲۵) اسلامی بوده و انتظار دارند که با آنان عادلانه رفتار شود و

در فضایی زندگی کنند که معنویت و احترام به شخصیت افراد، در آن حاکم شود. در این روند، کودکان نیز، که عضوی از خانواده‌اند، از این تغییر و تحول در روابط اجتماعی جامعه و خانواده بی‌نصیب نمانده‌اند. مهم‌ترین عامل مؤثر در روابط بین کودکان و بزرگسالان، در مدرسه و خانه، ایجاد تغییرات و پدید آمدن تحولات در روابط پدر و مادر است. رشد ایمان و شخصیت زنان در ابتدای انقلاب و حوادث جنگ تحمیلی و نقش مؤثر آن‌ها در رویدادهای مهم و سرنوشت ساز انقلاب اسلامی به آنان ارزش بخشید. بعضی از زنان در زمان جنگ تحمیلی، با بسیج خود و فرزندان‌شان در میدان مبارزه و جهاد و نیز پشتیبانی و دلگرمی بخشیدن به آن‌ها، نقش مهمی را در خانواده ایفا کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، توانایی و عملکرد زنان افزایش یافت. آنان دریافتند که با رعایت پوشش اسلامی و حفظ عفت و پاکدامنی می‌توانند در عین عهده دار شدن وظیفه اصلی مادری، نقش مثبت و مؤثری در رشد و تحول خانواده و جامعه بر عهده گیرند. بنابراین، کودکان اکنون در خانواده‌ای پرورش می‌یابند که اعضای آن از آگاهی و بینش مذهبی، اجتماعی و سیاسی بیش‌تری برخوردار بوده و با معیارها و ارزش‌های والای اسلام آشنا شده‌اند و همه تلاش آنان بر این است که این ارزش‌ها را در خانواده پیاده کنند، هر یک، حقوق فردی خود را باز یابند و از یک زندگی سرشار از مهر و محبت، همراه با آزادی‌های فردی و برخوردار از نعمت داشتن فرزندان شایسته و سعادتمند، بهره‌مند شوند. با گسترش مفاهیم ارزش‌ها در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی، اصول کلی محبت و آزادی، به خصوص از طریق رهبران دینی و رسانه‌های گروهی در خانواده رواج یافت. هر یک از اعضای خانواده به نوبه خود، تعبیر و تفسیری از آن دارد و می‌کوشد این اصول را در محیط تربیتی خانواده خود و در ارتباط با فرزندان خویش به کار بندد و از مزایای آن بهره‌مند شود. کشمکش بر سر برتری جستن در کسب حقوق اجتماعی و استفاده از آزادی‌های فراهم شده، زمینه را به گونه‌ای فراهم ساخته که در اعمال آزادی و محبت در روابط بین اعضای خانواده، خصوصاً در مورد تربیت فرزندان، افراط و تفریط‌هایی صورت می‌گیرد. این امر، خود مشکلات فراوانی را در تربیت فرزندان، در خانه و مدرسه پدید آورده است. عدم توضیح و تفسیر همه جانبه ابعاد گسترده نظام تربیتی اسلام، سبب شده که هر فردی خود تفسیری از آزادی، احترام و محبت داشته و هر یک از اعضای خانواده در صدد کسب آزادی‌ها و ارزش‌هایی که انقلاب اسلامی به ارمغان آورده، باشد. در این جهت، هر یک از افراد جامعه برای کسب حقوق و آزادی خود در ستیز است و هر فردی با توقعات و انتظارات فراوان از دیگری، در برخورد و اصطکاک است. در این میان، کودکان به آسانی درک نمی‌کنند که لازمه دست‌یابی به حقوق خود (۲۶)، احترام گذاشتن به حقوق دیگران، به خصوص پدر و مادر است. آن‌ها می‌کوشند چنین وانمود کنند که دریافته‌اند دارای حقوقی هستند و کسی نباید از آنان انتظار داشته باشد که حقوق دیگران را مراعات نمایند؛ اما بر والدین و مربیان است که آنان را با وظایف خود آشنا نموده و در تربیت درست آن‌ها کوتاهی نکنند. کودکان معتقدند والدین باید همه خواسته‌های فرزندان خود را برآورده کنند، گرچه آنان از امکانات محدودی برخوردار باشند. اگر ما به این باور فرزندان خود مهر تأیید بزنیم و آن را بپذیریم، عدم تناسب و توازن را بین مسؤولیت‌ها و حقوق، در فرزندان خود پرورش داده‌ایم. با این نوع بینش، کودکان و نوجوانان بسیار حساس و زود رنج شده و هرگز حاضر نیستند از آزادی‌ها و خواسته‌های خود چشم‌پوشی کنند و لحظه‌ای از اوقات خود را به انجام تکالیف و رعایت مقررات سخت و قوانین بزرگسالان اختصاص دهند. شیوه‌های قدیمی تربیت، از جمله وادار کردن فرزندان به اطاعت با روش مستبدانه، و تشویق و تنبیه آنی، کارساز نیستند. کودکان و نوجوانان امروز احترام و تشویق را حق خود می‌دانند و اغلب انتظار دارند در مورد رفتارشان به آنان اعتراض و انتقاد نشود، مورد تشویق و قدردانی قرار گیرند و به انجام کارهایی که دوست ندارند، وادار نشوند. به عنوان مثال، آنان این گونه استدلال می‌کنند که اگر شما به من می‌گویید که موی سرم را کوتاه کنم، من هم از شما چنین انتظاری را دارم. اگر شما از رفتار من انتقاد می‌کنید، من نیز حق انتقاد از رفتار شما را دارم. اگر شما حق دارید مرا تنبیه کنید، من نیز این حق را دارم. پس چه باید کرد؟ چگونه می‌توانیم پاسخگوی رفتار فرزندانمان باشیم؟ دیگر نمی‌توان

روابط بسته و مستبدانه نظام سابق را در خانواده‌ها حاکم کرد؛ چرا که لازمه این کار، بازگشت به جامعه مستبد و الگوی رابطه «حاکم و محکوم» است که با اصول و قوانین اسلامی و با معیارهای آزادمنشانه آن سازگار نیست. علاوه بر آن، آگاهی‌های افراد خانواده، گسترش یافته و سطح درک کودکان و نوجوانان نیز بالا رفته است. آنان به حقوق خود واقف شده و به آسانی حاضر از دست دادن آن نیستند. پس راه حل دیگری باید جست. بنابراین، آزادی دادن به کودک و نوجوان، یعنی اعمال محدودیت‌های کم‌تر در رفتار آنان. نظارت آری، امّا دخالت نه؛ چه آزاد گذاشتن بی‌قید و شرط نوجوان و جوان، بدون نظارت بر رفتار آنان ممکن است به هرج و مرج و بی‌انضباطی بینجامد. پس چه باید کرد؟ باید به فرزندان، با مهر و محبت آزادی داد؛ امّا در عین حال، مقرراتی برای آنان وضع نموده و بر رفتارشان نظارت کرد، و در اجرای مقررات، همراه با سعه صدر و مهر و محبت، سخت‌گیری نمود؛ زیرا به طور کلی هیچ جامعه‌ای بدون نظارت بر اجرای مقررات و قوانین وضع شده، دوام و پایداری نخواهد داشت.

برابری انسانی والدین و فرزندان

در یک جامعه انسانی، هر کس باید مسؤولانه به وظایف خود عمل کند. اگر می‌خواهیم افرادی با شخصیت، آزاده، متعهد و مسؤول داشته باشیم، باید در خانه، کودکانی با شخصیت، دارای عزت نفس و مسؤول پرورش دهیم؛ زیرا عوامل و انگیزه‌های بیرونی، آنقدر زیاد شده که تحکم، تنبیه و یا تشویق‌های زودگذر و آنی تأثیر سابق را از دست داده‌اند. از این رو، باید در ایجاد روابط جدید بین خود و فرزندانمان متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه، تجدید نظر اساسی داشته باشیم. از آنجا که برابری انسانی در حقوق و احترام به انسان و انسانیت، هدف مقدم و مقدس انقلاب اسلامی است، روش‌های جدید باید بر مبنای اصول آزادمنشانه و احترام به شخصیت انسان طرح‌ریزی شوند، روش‌های جدیدی که به برکت گسترش اسلام و فرهنگ غنی اسلامی در آموزش و پرورش راه یافته‌اند. کودکان با اعتقاد به اصالت و شخصیت انسان «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» به عنوان خلیفه خداوند در زمین «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و مسجود ملائک، و بر مبنای اصول برابری انسان‌ها و احترام به شخصیت، پا به عرصه جامعه می‌گذارد. او می‌داند که ارزش مؤمن به اندازه کعبه است و هیچ گوهری گرانقدرتر از شخصیت پاک و شایسته انسانی نیست. برخورداری از احترام و برابری نباید بر اساس سن یا قیافه ظاهری کودکان و بزرگسالان باشد. مسلم است که کودکان و بزرگسالان ظاهر یکسانی ندارند. علاوه بر تفاوت‌های جسمی و ظاهری، بزرگسالان معمولاً آگاه‌تر و با تجربه‌تر از کودکان هستند و از حقوق سیاسی و اقتصادی و قانونی و از مسؤولیت‌های بیش‌تری برخوردارند. منظور از «برابری» کودکان و بزرگسالان، نگرش درست و یک‌سان پنداشتن «ارزش انسانی» و «حیثیت» آنان است. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صِيغَتَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»؛ (۲۷)؛ هرگز کسی از مسلمان را کوچک شمار؛ زیرا کوچک آن‌ها نیز نزد پروردگار، بزرگ است. بنابراین، در جامعه اسلامی، که مبتنی بر ارزش‌ها و معیارهای الهی است، بر اساس سیره پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، هر کس موظف به احترام گذاشتن به کودکان و نوجوانان است. در تاریخ اسلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کودکان احترام می‌گذاشت و به آن‌ها محبت می‌کرد و آزادی می‌داد، به گونه‌ای که به خاطر احترام و آزادی دادن به آن‌ها، نماز اول وقت خود را به تأخیر می‌انداخت و سجده نماز را طولانی می‌کرد، و به خاطر گریه کودکی، نماز جماعت را سریع‌تر می‌خواند. این گونه زیستن و برخورد با کودکان و نوجوانان به آنان درس آزادی می‌دهد. این روحیه آزادمنشانه و رفتار بزرگوارانه در سازندگی جوانان، در صدر اسلام نقش به‌سزایی داشته است. آزادی به فرزندان اجازه انتخاب می‌دهد. والدین آزادمنش و فهمیده، به فرزندان خود فرصت می‌دهند که با توجه به مقتضیات موجود در محیط زندگی تصمیم‌گیری کرده و در برابر تصمیمات خود مسؤول و پاسخگو باشند. با روحیه آزادمنشانه و دادن حق انتخاب در هر شرایطی، به نوجوانان و جوانان خود اجازه دهید که خود را مسؤول تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خویش بدانند. این روش،

اعتماد به نفس و خود انضباطی را در آنان تقویت می‌کند و جایگزین برخوردهای آنی و زودگذر تشویقی و تنبیهی می‌شود. والدین و مربیان آزادمش از روش احترام گذاشتن به شخصیت کودک و نوجوانان و تکریم و دلگرم ساختن آنان استفاده می‌کنند. این شیوه برخورد با آنها، که مبتنی بر نیازهای فطری و ارزش‌های مکتبی است، به آنان اهمیت و ارزش می‌دهد و آنان را برای استمرار حرکت در مسیر درست دلگرم می‌سازد.

شناخت منشأ رفتار کودکان و نوجوانان

هر عمل یا عکس‌العملی منشأ و علتی دارد و همه رفتارهای انسان، دارای هدف و مقصودی خاص است. در روابط اجتماعی نیز رفتار انسان‌ها دارای یک هدف درونی بوده و نتیجه این هدف، تأمین نیازهای طبیعی و فطری انسان است و به نوعی در عکس‌العمل‌های طبیعی او جلوه‌گر می‌شود. نخستین نیاز و هدف انسان در زندگی، پس از تأمین نیازمندی‌های جسمی، احساس امنیت خاطر، ارزشمندی و عزت نفس است. همه ما در زندگی روزمره همواره می‌کوشیم تا به گونه‌ای از توجه و احترام دیگران برخوردار گشته و آن را حفظ کنیم. در کارهای روزانه، حرکت‌ها، فعالیت‌ها، باورها، اعتقادات، احساسات، عواطف، روش‌ها و رفتارهایی را بر می‌گزینیم که ما را به نوعی از قدر و ارزش و اهمیت و اعتبار برساند. این امر را می‌توان در رفتار کودکان، نوجوانان و جوانان به راحتی مشاهده کرده و نتایج و آثار آن را به خوبی دریافت.

مکانیزم رفتارهای نا بهنجار

حال می‌خواهیم ببینیم با توجه به این حقیقت که همه می‌خواهند در رفتار اجتماعی خود، به ارزشمندی، عزت نفس و اعتبار دست یابند، چرا در رفتارهای کودکان و بزرگسالان، ناهنجاری مشاهده می‌شود؟ همان‌طور که گفته شد، هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، دارای هدف و مقصود معینی است و هدف همه رفتارها دستیابی به ارزش و احساس ارزشمندی و اهمیت یافتن نزد خود و دیگران است. پس چرا بدرفتاری دیده می‌شود؟ تجربه نشان داده است که در پس هر بدرفتاری، هدف و مقصودی نهفته است. درک این اهداف و مقاصد، ما را قادر می‌سازد تا به عنوان مربی و والدین آگاه و بینا بتوانیم در برطرف نمودن این بدرفتاری‌ها مؤثر باشیم. یکی از مهم‌ترین علل بروز بدرفتاری، آسیب دیدن شخصیت و کاهش کرامت نفس و احساس حقارت و دلسردی است. نوجوان و جوان چون اعتماد به نفس خود را از دست داده است، خویشتن را شکست خورده می‌پندارد و توانایی‌های خود را باور ندارد و از موفقیت خود دلسرد و مأیوس گردیده است. علل دلسردی ممکن است ضعف‌های جسمی و روحی، شرایط و موقعیت فرد در خانه و مدرسه، توانایی‌های ذهنی، برخورد اطرافیان، سرزنش‌ها و شماتت‌های دیگران، مقایسه کردن شخص با افراد دیگر، کنایه‌ها، اجبار و اکراه‌ها، موقعیت وی در کلاس و عواملی از این قبیل باشد. در مورد تفاوت در توانایی‌های فرد در کلاس، باید گفت که نوع عکس‌العمل والدین در مورد نمره‌ها و نحوه ارزشیابی او، اختصاص ندادن زمان کافی از سوی والدین، کمبود یا ابراز محبت شدید و نابه‌جا (افراط در محبت)، باور نکردن توانایی‌های فرد، عدم موفقیت در کارها، سختگیری بیش از اندازه و انتظار بیش از حد توان از فرد، موجب یأس و ناامیدی او می‌شود. بنابراین، او باور ندارد که می‌تواند به روش درست، تعلق خاطر و توجه دیگران را به خود جلب کرد. از این رو، می‌کوشد تا از طریق رفتار نا بهنجار و بدرفتاری، آن را به دست آورد.

کشف علت بدرفتاری

همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، در پس هر رفتاری علتی نهفته است. پس در پی هر بدرفتاری نیز هدف و مقصودی وجود دارد که برای شناخت آنها بهتر است به بررسی آثار و نتایج‌شان پردازیم: ۱. واکنش و عکس‌العمل شما در برابر بدرفتاری فرزندتان، همان

هدفی است که او انتظار آن را دارد (۲۸) (جلب توجه و نظر شما به خود). ۲. پاسخ کودک به رفتار شما نشانگر نیاز درونی وی است (ارضای عزت نفس و جلب توجه). ما باید به عکس‌العملی که کودکان در برابر رفتار ما نشان می‌دهند، حساس باشیم. به رفتار کودکان چندان توجه نکنیم، بلکه به هدفی که از بروز آن رفتار دارند، توجه کنیم. نتیجه‌ای که عایدشان می‌شود، همان ارضای نیاز درونی آن‌ها (عزت نفس، جلب توجه و امنیت خاطر) است. اولین هدفی که در یکرز (۲۹) بیان کرده، «جلب توجه» است. تمایل به جلب توجه و حفظ عزت نفس تقریباً در همه کودکان دیده می‌شود. کودک سعی دارد از راه درست جلب توجه کند، اما اگر موفق نشد، از طریق نادرست (که شاید خود به نادرستی آن توجه نداشته باشد) به این کار مبادرت می‌ورزد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که منظور از جلب توجه چیست؟ کودک برای ارضای نیاز فطری خود می‌کوشد نظر دیگران را به خود جلب کند. توجه اطرافیان کودک به او، موجب آرامش، اطمین خاطر و اعتماد به نفس او می‌شود. او احساس ارزشمندی و موفقیت می‌کند، نیازش به محبت تأمین می‌شود، عزت نفس در وی قوت می‌گیرد و احساس وجود می‌کند. او می‌خواهد تعلق خاطر یابد و عدم توجه به خویشان او را، که منجر به احساس حقارت وی می‌شود، جبران کند. پس کودک برای رفع نیاز محبت و توجه و احساس ارزشمندی، برفتاری می‌کند. (۳۰) ما برای اصلاح برفتاری باید پاسخ‌های همیشگی خود را تغییر دهیم. اما در چه جهت باید رفتار خود را تغییر داد؟ باید در جهت ارضای نیاز فطری و اصلی کودکان «به طور صحیح»، یعنی در جهت ارزش، قدر و منزلت یافتن آن‌ها عکس‌العمل نشان داد. باید به کودکان بفهمانیم که می‌توانند ارزش، قدر و منزلت خود را با اعمال و رفتار خوب و شایسته نشان دهند تا توجه ما را به خود جلب کنند، نه با رفتارهای نامناسب و ناشایست. ما باید در ظاهر، به رفتار بد آنان توجه نکنیم و آن‌ها را نادیده بگیریم و در عمل، برای رفتارهای سازنده و مثبت آنان ارزش قائل شویم و در موقعیت‌های مختلف به کارهای مثبت آنان بها دهیم تا آن‌ها پاسخ رفتار خود را از راه برخورد درست و شایسته دریافت کنند. (۳۱) سکوت به‌جا، شکیبایی و پاسخ به موقع و مناسب همراه با رعایت احترام، بسیار سازنده و مفید است. برای جلب توجه کودکان، حتی اگر به خاطر رفتارهای مثبت آنان باشد، نباید در برابر خواسته‌های نامناسب آنان تسلیم شد؛ زیرا این امر موجب تقویت خواسته‌های نادرست و غیرمنطقی آنان می‌شود. نیاز به محبت و جلب توجه، یکی از اصلی‌ترین نیازهای کودکان است؛ زیرا کودک احساس امنیت خاطر و ارزشمندی می‌کند. این نیاز باید از راه درست، متعادل و با قاطعیت پاسخ داده شود. زمان مناسب برای اظهار محبت و توجه به کودک زمانی است که او انتظار آن را ندارد؛ یعنی ما به طور عادی و طبیعی به رفتار، فعالیت‌ها و کارهای کودک ارج نهمیم و برای او همانند یک بزرگسال، ارزش قائل شویم، بدون این که درباره آن‌ها بزرگ نمایی کنیم و یا در تمجید و تشویق زیاده روی نماییم. باید به طور عادی کار او را توصیف کنیم، به گونه‌ای که احساس نکند از ارزش و اهمیت بیش از حد برخوردار است. او باید نتیجه و ارزش کارش را در رفتار و چهره ما احساس کند. روش دیگر جلب توجه برای رفع نیاز احساس ارزشمندی، «قدرت‌طلبی» است. قدرت‌طلبی نیز یکی از علل برفتاری است. کودکانی که در جستجوی دست‌یابی به قدرت هستند، احساس می‌کنند که زمانی قدر و ارزش می‌یابند که ریاست کنند و به همگان زور بگویند. آنان وقتی خواسته‌ای از دیگران دارند، به هر وسیله ممکن، از جمله داد و فریاد و گریه و زاری، می‌خواهند دیگران را وادار به اطاعت از خود کنند. والدین از کودک جسور و پرخاشگر، عصبانی می‌شوند و کودک نیز در این جدال پیروز نمی‌شود. والدین با اعمال خشونت و مقابله به مثل، در برابر قدرت‌طلبی کودکان، این حس را در آن‌ها تقویت می‌کنند. بنابراین، در برفتاری کودکان هیچ تغییری مشاهده نمی‌شود و رفتار آنان اصلاح نمی‌گردد. پدر و مادر نباید در برخورد با این کودکان، قدرت‌نمایی کنند، بلکه بر خلاف انتظار آنان باید از عصبانیت و درگیری پرهیزند. در غیر این صورت، کودکان، تنها چگونگی اعمال قدرت را می‌آموزند و در راه کسب آن، لجاجت و پافشاری می‌کنند. اگر چنین روندی ادامه یابد، کودک در صدد انتقام‌جویی برمی‌آید و این حالت در رفتار او به صورت آزار و اذیت دیگران، گوش نسپردن به سخنان اطرافیان و... جلوه‌گر می‌شود. بنابراین، باید با کودکان با آرامش و سعه صدر رفتار کرد و

برایشان موقعیتی فراهم ساخت که آنان به طور طبیعی و منطقی متقاعد گردند و به گونه‌ای درست و شایسته خواسته‌های خود را ابراز کنند. کودکانی که دچار یأس و دلسردی می‌شوند و بر این باورند که دیگران به آن‌ها هیچ توجهی ندارند، می‌کوشند تا از راه آزار رساندن به دیگران جلب توجه کنند و از اهمیت و ارزش برخوردار شده و به خواسته‌های خود دست یابند. والدین معمولاً از رفتار کودکان انتقام‌جو شدیداً آزرده خاطر شده و به مقابله به مثل با آنان می‌پردازند. در این صورت، کودکان با تشدید بدرفتاری به آنان پاسخ می‌دهند. والدین باید درک کنند که رفتار انتقام‌جویانه کودک از روی دلسردی و برای جلب توجه و کسب ارزش است. در این مواقع، والدین نخست باید بکوشند با آرامش، حسن نیت و صبر و بردباری روابط خود را با کودک گسترش دهند. اگر ستیزه‌گری و رفتار انتقام‌جویانه میان والدین و کودک ادامه یابد و او احساس کند که شکست خورده است، از روش انتقام‌جویی دست برداشته و با ولنگاری و تظاهر به بی‌لیاقتی درصدد آزار والدین بر می‌آید.

بی‌رغبتی و تظاهر به بی‌لیاقتی

کودکانی که تظاهر به بی‌لیاقتی، عدم توانایی و یا فراموشی می‌کنند، شدیداً دلسرد و مأیوس بوده و از آن‌جا که امیدی به موفقیت خود ندارند، می‌کوشند با تظاهر به بی‌خیالی، موجب آزار و اذیت والدین شده و در نتیجه، توجه آن‌ها را به خود جلب کنند. کودکی که به شدت تحت نظر والدین است، به طور غیر مستقیم درمی‌یابد که دلیل توجه و مراقبت بیش از حد والدین، عدم اطمینان آنان به وی است. از این رو، برای جلب توجه آنان، به بی‌قیدی و بی‌خیالی و ولنگاری رو آورده (۳۲) و به این ترتیب، تلافی می‌کند؛ اما به دلیل وابسته بودن به والدین ممکن است به این باور برسد که نمی‌تواند به تنهایی بر مشکلات خود فایز آید. در این شرایط، والدین نباید احساس یأس و شکست کنند و کودک را به حال خود رها کنند، بلکه باید برای کمک به او از انتقاد کردن از وی دست برداشته و توجه خود را به تدریج بر روی نقاط قوت و توانایی‌های او متمرکز سازند. آن‌ها باید به هر گونه تلاش او، هرچند ناچیز و کم ارزش باشد، اهمیت داده و او را در رفتارهای مثبت تشویق کنند؛ اما این کار نباید با شتاب و عجولانه انجام شود، به طوری که رفتار و انتظارات، صورتی غیر عادی به خود گرفته و از حالت طبیعی خود خارج شود.

اهمیت مسأله

باید توجه داشت که علت عمده بدرفتاری در کودکان و نوجوانان برای جلب توجه، «دلسردی» است. کودکی که فاقد پشتکار و انگیزه است و احساس ارزشمندی، عزت نفس و لذت از اعمال شایسته خود نمی‌کند، رفتاری فعال و سازنده از خود نشان نمی‌دهد. کودکی که بدرفتاری می‌کند، احساس کمبود می‌نماید و موقعیت اجتماعی خود را متزلزل و تهدید شده می‌بیند. از این رو می‌کوشد به هر طریق ممکن، برای خود در بین اطرافیان جایی باز کند و نیاز فطری خود را که حفظ عزت نفس است، برطرف سازد. ما می‌توانیم اهداف کودکان از بدرفتاری را از راه مشاهده نتیجه رفتارشان کشف و بررسی کنیم و سپس این رفتارهای نابه‌هنجار را اصلاح نماییم. بنابراین اگر شیوه برخوردمان با کودکان را تغییر دهیم، بینش و رفتار آنان نیز تغییر می‌کند؛ اما اگر رفتار خود را اصلاح نکنیم، گرچه ممکن است موجب پیدایش بدرفتاری آنان نباشیم، ولی با عکس‌العمل‌های نامناسب و منفی، بدرفتاری آنان را تشدید می‌کنیم. پس اگر خواستار تحوّل و اصلاح رفتار فرزندانمان هستیم، باید نخست در رفتار و شیوه برخورد خود تغییراتی ایجاد نماییم و در اعمال خود تجدید نظر کنیم. البته لازمه این کار، صبر و شکیبایی است. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، علت جلب توجه دیگران تأمین نیاز درونی فرد، یعنی حفظ عزت نفس است. در صورتی که به کودک اهمیت داده نشود و مورد بی‌مهری، تحقیر، تهدید، اجبار، خشونت، زور، سرزنش، تنبیه و... قرار گیرد، عکس‌العمل وی به صورت‌های زیر برای جلب توجه نمایان می‌گردد: ۱. قهر و گریز از صحنه. ۲. دیگرآزاری و ایجاد مزاحمت برای دیگران. ۳. حسادت، مخالفت با دیگران و

داشتن سوء ظن به افراد. ۴. انتقام‌جویی و قدرت‌طلبی. ۵. تظاهر به بی‌لیاقتی و ولنگاری. ۶. اطاعت نکردن از پدر و مادر یا مربی و بی‌توجهی و نافرمانی. ۷. انجام ندادن تکالیف و بی‌توجهی به درس. ۸. گوشه‌گیری، خیالبافی و گریز از واقعیت (برای دفاع از خود). ۹. بروز ناگهانی خشم و حس انتقام‌جویی و پرخاشگری. ۱۰. کمرویی و تنبلی. ۱۱. عیب‌جویی از دیگران. ۱۲. مطرح کردن خویشتن و شکایت از دیگران. ۱۳. تحقیر و سرکوب دیگران و بهانه‌جویی. متأسفانه والدین و مربیان در رویارویی با موارد فوق، با خشونت و عصبانیت، گفتار کنایه‌آمیز و سرزنش، پند و نصیحت با لحنی تند و خشن و فشار و تهدید، اوضاع را وخیم‌تر می‌کنند. شیوه برخورد نادرست، جراحات‌های کودک را، هرچند سطحی باشد، عمیق‌تر می‌کند. باید با آرامش و خونسردی و بدون تظاهر به خشونت، برای اصلاح رفتار فرزندان برنامه‌ریزی کرده و به طور دقیق و حساب شده، رفتار مناسب و شایسته را به تدریج به او نشان داد و با کاهش انتقاد و تذکر مداوم، زمینه را برای بروز توانایی‌های او و تقویت نقاط مثبت رفتارش فراهم ساخت. این امر باید به آرامی و با بردباری و به تدریج انجام گیرد و می‌توان از نفوذ همسالان کودک نیز برای این کار یاری جسته و با تجدید نظر در رفتار و ایفای نقش مثبت و سازنده، این مشکل را برطرف نمود.

برنامه‌ریزی و اختصاص وقت برای فرزندان

پدر و مادر باید اوقات زندگی خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که بخشی از وقت خود را به رسیدگی و توجه به رفتار کودکان و رفع نیازهای آنان اختصاص دهند. از آن‌جا که در امر تعلیم و تربیت، داشتن سعه صدر و شکیبایی امری ضروری است، والدین باید با بردباری به نیازهای کودکان پاسخ گفته و برای ایجاد رابطه سالم و صمیمانه با آنان بکوشند. برای حفظ این اصول باید بخشی از اوقات خود را به فرزندان اختصاص داده و خود را به آن‌ها نزدیک سازند. در حقیقت، صرف کردن اوقاتی از زندگی، با رعایت برنامه‌ای حساب شده و منظم، نقش مهم و سرنوشت‌سازی در ایجاد ارتباط مثبت و مؤثر و اصلاح رفتار کودک و نوجوان دارد.

راه‌های اساسی ایجاد ارتباط مثبت

از جمله راه‌های اساسی ایجاد ارتباط مثبت و سازنده می‌توان موارد زیر را نام برد: ۱. اظهار محبت کودکان و نوجوانان برای داشتن احساس امنیت و آرامش خاطر باید اطمینان یابند که مورد مهر و محبت والدین و اطرافیان خود قرار دارند. با محبت کردن، کودکان و نوجوانان مجذوب رفتار شایسته شما شده و از شما الگو می‌پذیرند. همان‌طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أحبوا صبیانکم؛ فرزندان‌تان را دوست بدارید.» محبت به معنای وابسته کردن کودک به خود نیست. محبت، تمجید و ستایش بیش از اندازه از او نیست. محبت، اشباع نمودن کودک از غذا، پوشاک و خواسته‌های مادی و غریزی او نیست. محبت، یعنی ارتباط عاطفی سالم و متعادل و منطقی در حد نیاز. ۲. داشتن روحیه آزادمنشانه و احترام به شخصیت برای برخورد با فرزندان خود، روحیه‌ای شاد و آزادمنشانه داشته باشید. برای ایجاد احترام و ارزش باید شیوه احترام و تکریم به فرزندان را به آن‌ها نشان دهید. باید با کودک خود دوست شوید. راه مناسب آغاز این دوستی، کاهش انتقاد و توقعات بیش از اندازه و نابه‌جا و به حداقل رساندن محبت‌های منفی است. ابتدا باید محیطی صمیمی و دوستانه همراه با صداقت، و آرامش فراهم نمود و از عیب‌جویی، خشونت، شماتت، سرزنش، ناسزاگفتن، تنبیه بدنی و خودرأیی، که موجب از بین رفتن حرمت شخصیت می‌شود، کاملاً پرهیز کرد. باید به کودکان و نوجوانان در هر شرایطی احترام گذاشت تا آنان نیز بیاموزند که به دیگران احترام بگذارند. ۳. ایجاد دلگرمی و حسن ظن کودکان و نوجوانان باید دریابند که والدین واقعاً به آن‌ها اهمیت می‌دهند و احترام می‌گذارند. والدین باید به کودکان خود اعتماد داشته باشند تا اعتماد آنان را به خود جلب کنند. با کم رنگ نمودن نقاط ضعف و خطاهای آنان و پررنگ کردن نقاط قوت و مثبت، آن‌ها را دلگرم سازند. به تلاش‌هایشان امیدوار بوده و به کارهایشان ارزش دهند. با احساس خوب و حسن ظن به

آنان بنگرند و شخصیت آن‌ها را حفظ کنند. نظرخواهی و محوّل کردن بعضی از کارها به آنان، یعنی دادن ارزش و شخصیت مثبت به آنان، بهترین راه برای جلب اعتمادشان به خویشان است.

نکته‌های کاربردی برای از بین بردن بد رفتاری

برای از بین بردن رفتارهای ناپسند، هم‌چون قهر، دیگر آزاری، ایجاد مزاحمت برای دیگران، حسادت، قدرت‌طلبی، انتقام، اظهار بی‌لیاقتی و بی‌قیدی، سرپیچی از دستورات و انجام تکالیف، پرخاشگری، خشونت، کمرویی، تنبلی، عیب‌جویی و شکایت از دیگران، براساس سه اصلی که قبلاً ذکر گردید، به روش زیر عمل کنید: ۱. تا حد امکان بد رفتاری‌های فرد را نادیده گرفته و به رفتارهای مثبت و نقاط قوت او توجه کنید. از دلسوزی و رسیدگی بیش از اندازه پرهیزید. ۲. در چنین مواقعی تشویق، تنبیه، نوازش، محبت و توجه بیش از حد، نامناسب و حتی مخرب است. ۳. با فرزند معارضه نکنید. به او بیاموزید که چگونه از توانایی‌های سازنده خود در جهت کمک به دیگران و همکاری با آنان استفاده کند. ۴. دعوا کردن و بی‌اعتنایی مطلق، تنها تمایل فرد را به زورگویی و قدرت‌طلبی بیش‌تر، افزایش می‌دهد. ۵. از بد رفتاری کودک آزرده خاطر نشوید. از تنبیه یا تلافی کردن خودداری کنید. ۶. در جهت ایجاد رابطه مثبت و صمیمانه با فرزند خود بکوشید تا او به شما اعتماد پیدا کند و دریابد که او را دوست دارید. ۷. از انتقاد، سرزنش و کنایه‌گویی پرهیزید. ۸. او را به خاطر تلاش‌های مثبت و کارهای خوب، هرچند کوچک و ناچیز باشد، تشویق کنید. به توانایی‌های وی اعتماد کرده و بر نقاط قوت او تأکید کنید و خوبی‌های کارهای شایسته او را برشمارید. ۸. از توجه بیش از حد به کودک پرهیزید و تسلیم رفتار او نشوید. ۹. با عمل خود به کودک بفهمانید که مساعدت و یاری کردن دیگران، دارای اهمیت و ارزش است و علاقه و رغبت او را به همکاری با دیگران تحسین کنید. ۱۰. به کودک اجازه تصمیم‌گیری بدهید. به او فرصت دهید تا نتیجه قضاوت خود را تجربه کند و با این شیوه، عملاً اعتماد به نفس را در او تقویت کنید. ۱۱. هدف از کوشش و تلاش فرزندان را تشخیص دهید تا بهتر بتوانید عمل کنید. ۱۲. با برخورد آزادمنشانه و رفتاری بزرگوارانه با او ارتباط برقرار کنید، به گونه‌ای که به همه اعضای خانواده حسن ظن یافته و به آنان اعتماد کند. به او اختیار و آزادی دهید و از او مسئولیت بخواهید. در این صورت، حس مسئولیت‌پذیری و اعتماد به نفس در او تقویت می‌شود. ۱۳. رفتار بزرگوارانه شما باید بر مبنای احترام به حقوق انسانی افراد، چه کوچک و چه بزرگ، باشد. این خود زمینه احترام متقابل را در روابط دو جانبه فراهم می‌کند. ۱۴. به کودک حق انتخاب و تصمیم‌گیری بدهید تا نتیجه عملکرد خود را تجربه کند. ۱۵. یکی از نیازهای مهم انسان‌ها احساس ارزشمندی، عزت نفس، جلب توجه و احترام گذاشتن دیگران به خود است. منشأ بد رفتاری‌ها نیز رفع این نیاز است. بکوشید تا از ایجاد احساس عدم امنیت خاطر، متزلزل شدن موقعیت کودک نزد اطرافیان و تضعیف عزت نفس او پرهیزید. ۱۶. عکس‌العمل نامناسب در برابر بد رفتاری کودک و حساسیت بیش از اندازه، موجب افزایش بد رفتاری می‌شود. با سعه صدر و بردباری با رفتار او مقابله کنید و مانند یک مربی آگاه و دلسوز برای تأمین نیاز کودک و نوجوان، احساس ارزشمندی و توانمندی را در وی زنده کنید. ۱۷. با رفتار نامناسب فرزند مقابله به مثل نکنید. بهترین راه مقابله، سکوت، شکیبایی، تحسین نمودن رفتارهای مثبت، پرهیز از جدال بر سر کسب قدرت و انتقام‌جویی است. با آرامش و خونسردی، نکات سازنده و مثبت را در جهت بهتر شدن رفتار وی بیان کنید. به جای عیب‌جویی از او بر نقاط قوت و توانایی‌های او تأکید نمایید. به فرزندان اعتماد کنید تا اعتماد به نفس خود را تقویت نمایند. ۱۸. در کارهای کودکان و نوجوانان دخالت نکنید، بلکه بر آن‌ها نظارت داشته باشید. کودکی که در پی کسب قدرت است، معمولاً دارای پدر و مادر قدرت‌طلبی است که با زور می‌خواهند بر دیگران تحکم کنند. کودکی که اظهار بی‌لیاقتی، تنبلی و بی‌قیدی می‌کند، ناتوان نیست، بلکه رفتار والدین و اطرافیان وی به گونه‌ای بوده است که او دیگر به توانایی‌های خود اعتماد ندارد و از خود مأیوس گشته و اعتماد به نفس از وی سلب شده است. انگیزه تلاش و حرکت در انسان‌ها پس از تأمین نیازهای جسمی،

یافتن تعلق خاطر، جلب توجه و احترام دیگران، آرامش و امنیت خاطر است. افراد بزهکار و بدرفتار دلسرد و ناامیدند و باور ندارند که می‌توانند از مسیر درست، تعلق خاطر یافته و به ارزش و عزت و احترام دست یابند. بزهکاری و بدرفتاری آنان با قهر، جاه‌طلبی، قدرت‌طلبی، انتقام‌جویی، بی‌بندوباری، اظهار بی‌لیاقتی و تنبلی، ستیزه‌جویی، عیب‌جویی، خشونت، پرخاشگری، شکایت از دیگران، حسادت، خیالبافی، گوشه‌گیری، گریز از واقعیت‌ها، سرپیچی از قوانین، عدم انجام تکالیف و... بروز می‌کند. این رفتارهای نابه‌هنجار عکس‌العمل فردی است که شخصیت وی دچار تحقیر، بی‌اعتنایی و تزلزل شده است. این رفتارها مکانیزم‌هایی دفاعی و جبرانی برای باز یافتن عزت نفس و ارزش از دست رفته است. پس باید به روش شایسته و درست، این نیازها را پاسخ داد تا کمبودهای او جبران گردد.

عوامل مهم در تربیت کودکان

یکی از عوامل مهم در تربیت درست کودکان و نوجوانان، داشتن نگرش مثبت و حسن ظن و اعتماد به آنان است. احساسات و عواطف ما مبتنی بر باورها، اعتقادات و نگرش ما است و آنچه را باور داریم، احساس می‌کنیم. اگر نگرش ما به دیگران با حسن ظن و اعتماد به آنها همراه باشد، از نظر عاطفی نیز در مورد آنان احساسی مثبت پیدا کرده و ارتباطی صمیمانه و درست با آنها برقرار خواهیم کرد؛ اما اگر به اطرافیان خود سوء ظن داشته باشیم و آنها را غیر قابل اعتماد بدانیم، احساسی منفی در مورد آنها داشته و از ایشان کناره‌گیری می‌کنیم و نمی‌توانیم ارتباط خوبی با آنان برقرار کنیم. والدین اغلب از کودکان و فرزندان خود عصبانی و آزرده خاطر می‌شوند؛ زیرا کودکان آنچه را آنها می‌خواهند، انجام نمی‌دهند. این احساس عصبانیت و آزرده‌گی، موجب سوء ظن آنها به فرزندانشان می‌شود و در نتیجه، این سوء ظن، موجب کنترل بیش از حد کودکان و عدم اعتماد به آنان می‌گردد. کودکان برای برآورده شدن خواسته‌های خود به گریه و زاری، لجبازی، آزار رساندن به دیگران، پافشاری بر خواسته خود، فرار از واقعیت‌ها و... پناه می‌برند. گریه می‌تواند حالتی از قدرت‌طلبی باشد. کودک با اشک ریختن، خود را در نظر والدین، حساس جلوه می‌دهد و والدین تصور می‌کنند که فرزندشان ضعیف است و به مراقبت و کنترل بیش‌تر نیاز دارد، غافل از این که کودکشان ضعیف و ناتوان نیست، بلکه بسیار جدی و قوی می‌باشد. کودکان از عواطف و احساسات خود برای رسیدن به خواسته‌هایشان بهره می‌گیرند تا دیگران را مجبور به اطاعت از خود نموده و آنها را در برابر تمایلات خود تسلیم کنند و از آنها امتیاز بگیرند. گاهی پدر و مادر طاقت نیاورده و عصبانی می‌شوند و با خشونت با کودک برخورد می‌کنند؛ اما او با رفتار خود آنان را به عذرخواهی و تسلیم وا می‌دارد، احساسات آنان را جریحه‌دار نموده و به گونه‌ای عمل می‌کند که والدین احساس گناه می‌کنند و در صدد جبران اشتباه خود برمی‌آیند. در چنین شرایطی کودک می‌آموزد که چگونه عواطف خود را برای رسیدن به خواسته‌های خود به کار گیرد. والدین باید با اجتناب از عکس‌العمل شدید و برخورد خشونت‌آمیز و بدون تفکر، مانع استفاده کودکان از عواطف خود برای رسیدن به خواسته‌های نامعقول و نادرست خود شوند. هم‌چنین اگر به کودکان خود حسن ظن داشته و بدانند که آنها نیازی به کنترل دائم و بیش از اندازه ندارند و در چارچوب قوانین به آنها آزادی و اختیار در تصمیم‌گیری دهند، دیگر دلیلی برای آزرده‌گی، عصبانیت و نهایتاً سوء ظن به آنان باقی نمی‌ماند. اگر والدین به جای رفتار مستبدانه و خشونت‌آمیز، با محبت و قاطعیت رفتار کنند و به کودکان خود اعتماد داشته باشند، کودکان نیز اعتماد به نفس پیدا کرده و می‌کوشند از اشتباه و خطاهای خود جلوگیری نموده و رضایت والدین را فراهم سازند. به این ترتیب، کودکان مستقل، با اراده، متکی به نفس، مسؤول و آزاده پرورش خواهند یافت.

موقعیت خانواده نقش بسیار مهمی در تربیت کودکان دارد. جو خانوادگی، یعنی فضایی که برای ایجاد روابط انسانی در خانواده حاکم است، تعیین کننده بینش، منش و چگونگی رفتار کودک است. این فضا ممکن است صمیمانه یا خصمانه، استبدادی یا آزادمنشانه، منظم یا آشفته و همراه با هرج و مرج باشد. جو معنوی خانوادگی و فضایی که کودک در آن تنفس می‌کند، الگوهای ارزش‌ها، رفتارها و روابط انسانی را به کودک می‌آموزد.

ارزش‌های خانوادگی

آنچه والدین به آن اهمیت می‌دهند و برای آن ارزش قائل می‌شوند، مانند، تحصیلات عالی، مسائل مذهبی و اخلاقی، مسائل مادی و بینش مادیگری، ارزش‌های خانوادگی را تعیین می‌کند. به عنوان مثال، اگر والدین تحصیلات عالی داشته و به آن اهمیت دهند، این خصوصیت ممکن است به صورت یک ارزش خانوادگی درآید و یا اگر به خواندن قرآن اهمیت دهند، کودکان به آن گرایش می‌یابند. از جمله ارزش‌ها یا ضد ارزش‌ها می‌توان مواردی هم‌چون: اهمیت دادن به مال و مقام، سخاوت یا بخل، تلاش و فعالیت یا تنبلی و سستی و وقت‌گذرانی، ایثار و فداکاری یا بی توجهی به دیگران و خودخواهی، صداقت یا نفاق و دورویی، سختگیری یا آسان‌گیری، بردباری یا شتاب در کارها و تحصیلات علمی را مثال زد. این ارزش‌ها می‌تواند از راه خانواده به فرزندان منتقل شود و در حقیقت، تربیت خانوادگی را شکل دهد. اهمیت دادن به ارزش‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی، در خانواده، تأثیر مهمی در کسب این ارزش‌ها توسط فرزندان دارد. پیش از آن که باور و عقیده‌ای به صورت یک ارزش خانوادگی درآید، والدین باید درباره آن، تفاهم و توافق داشته باشند و آن را بپذیرند. اگر پدر و مادر با یکدیگر هم‌فکر یا هم‌عقیده نباشند. برای فرزندان تصمیم‌گیری در پذیرش یک ارزش و نفی دیگری بسیار مشکل خواهد بود؛ اما اگر والدین در مورد یک ارزش، هم‌عقیده باشند، کودکان به راحتی می‌توانند آن ارزش را پذیرفته و در وجود خود نهادینه کنند.

نقش جنسیت در پرورش کودکان

برای کودکان، مفهوم دختر و پسر بودن در قالب پدر و مادر تجسم می‌یابد. آنان با مشاهده احساسات و رفتار والدین خود و نحوه ارتباط آن‌ها و نقشی که در زندگی ایفا می‌کنند، درباره موقعیت و جایگاه خویش الهام می‌گیرند و ممکن است آن الگو را بپذیرند یا طرد کنند؛ زیرا تجربه همراه با احساس خوشایند یا ناخوشایندی که از روابط پدر و مادر به دست می‌آورند، نقش آنان را به عنوان عضوی از اعضای خانواده، که در آینده پدر یا مادر می‌شود، رقم می‌زند.

موقعیت سنی کودکان

اختلاف سنی فرزندان در خانواده، تأثیر بسیاری در وضعیت روانی آنان دارد. هر یک از فرزندان در مسیر رشد، باورها و تلقی‌های خاصی از خود دارد. رقابت کودکان با یکدیگر تأثیر عمیقی بر رشد شخصیت آن‌ها می‌گذارد. بزرگ‌ترین فرزند خانواده، نگرش متفاوتی در مورد دیگر فرزندان دارد. اگر کودکان به دلیل رفتار ناعادلانه والدین نتوانند موقعیت و برتری خود را با رفتار مثبت حفظ کنند، ممکن است از طریق دیگری عمل نمایند. باید بدانیم که موقعیت سنی هر یک از فرزندان در خانواده تأثیرات عمیقی بر رشد و شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی آن‌ها می‌گذارد. در خانواده‌های متعادل، موقعیت سنی کودکان تأثیر قابل توجهی در بهره‌گیری و برخورداری عاطفی و روانی آنان ندارد.

عامل مهم در تربیت فرزندان

چگونگی نگرش و رفتار والدین تأثیر مهمی در تربیت کودکان دارد. ممکن است والدین، مستبد و سختگیر یا آسان گیر و بی تفاوت باشند و یا آزادمنش و متعادل بوده و به کودک اختیار و آزادی لازم را بدهند و یا ترکیبی از این دو داشته باشند. هم چنین ممکن است پدر و مادر، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد تربیت کودکان داشته باشند. اگر والدین دیدگاه‌های مشترکی داشته باشند (چه مستبدانه و چه آزادمنشانه) بهتر از این است که هر یک دارای بینش متفاوتی باشند. مسلم است که دیدگاه آزادمنشانه و متعادل، نقش بسیار مهمی در رشد، شکوفایی و پرورش درست کودکان دارد. البته والدین نباید انتظار داشته باشند که کودکان هر آن چه را آن‌ها می‌خواهند، بپذیرند؛ زیرا کودک و نوجوان به اقتضای موقعیت و شرایط خود، تصمیم می‌گیرد. بنابراین، رشد و پرورش کودک، در خانواده، تحت تأثیر عواملی نظیر: ارزش‌های حاکم بر خانواده، چگونگی زندگی و ارتباط پدر و مادر با یکدیگر و دیدگاه‌ها و روش‌هایی که والدین برای تربیت فرزندان خود در پیش می‌گیرند، صورت می‌پذیرد.

تأثیر ساختار خانواده

توضیح

روابط میان والدین و فرزندان، ساختار خانواده (Family Structure) (را شکل می‌دهد. هر ساختاری دارای یک نوع عملکرد (Function) (یا واکنش است. این تعامل، در ساختارهای مختلف با یکدیگر متفاوت است. رفتار روانی و عاطفی والدین، واکنش و عملکرد خاصی را در پی دارد و تأثیر خاصی بر فرزندان می‌گذارد. ما با توجه به ساختار مختلف خانواده، انواع والدین و آثار و پی‌آمدهای رفتار آنان را بیان کرده و به بررسی هر کدام می‌پردازیم.

نوع اول: والدین آسان‌گیر

والدین آسان‌گیر دارای ویژگی‌های رفتاری زیر هستند: ۱. کودکان خود را کاملاً آزاد می‌گذارند و آنان را به حال خود رها می‌کنند. ۲. در این نوع خانواده‌ها قوانین ارتباطی وجود ندارد. ۳. کودکان را به رعایت آداب و قوانین زندگی وادار نمی‌کنند. (۳۳) ۴. این والدین به حال فکر می‌کنند و آینده‌نگر نیستند. آنان از کودکان خود انتظاری نداشته و انتظارات و قوانین خانواده به طور واضح به فرزندان ابلاغ نمی‌شود. (۳۴) ۵. انتظارات و خواسته‌های والدین از یکدیگر مشخص و منطقی نیست. (۳۵) ۶. در برابر خواسته‌های (هرچند غیر منطقی) فرزندان تسلیم شده و به کودک باج می‌دهند (یعنی با سماجت فرزندان و گریه و فریاد آنان تسلیم خواسته‌های آن‌ها می‌شوند). ۷. والدین در یک مسیر حرکت نمی‌کنند. در این خانواده‌ها انضباط ناهم‌سان وجود دارد. (مثلاً پدر به آزاد گذاشتن بیش از حد فرزند معتقد است در حالی که مادر در مورد فرزند خود سختگیری می‌کند). ۸. نقش والدین در خانواده، ریاست است نه مربی‌گری. ۹. توقع و انتظار ناچیزی برای رفتار مستقل و رشد یافته کودکان خود دارند. (به تناسب سن از بچه‌ها انتظار ندارند و از خطاهای آنان به راحتی - با این تلقی که آنان بچه‌اند و اشکالی ندارد - می‌گذرند). ۱۰. به رفتار و عکس‌العمل فرزندان بازخورد (Feed back) (نمی‌دهند. (مثلاً مادر رفتار نادرست فرزند را از پدر می‌پوشاند و برای کودک مشخص نمی‌شود که کدام رفتار خوب است و کدام بد). ۱۱. در این نوع خانواده‌ها تظاهرات آزاد امیال فرزندان به وفور مشاهده می‌شود. (مثلاً ممکن است نوجوان یک مطلب خنده‌دار جنسی بگوید و والدین با تشویق و خنده خود، به امیال فرزندانشان میدان دهند). (۳۶) ۱۲. تظاهرات آزاد تکانشی (۳۷) در فرزندان تقویت می‌شود. (ثبات خلقی ندارند). کودکانی که در خانواده‌های آسان‌گیر پرورش می‌یابند، دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱. در برابر خواسته‌های بزرگسالان مقاومت می‌کنند. ۲. لجوج، پرتوقع و پرخاشگرند. ۳. دارای اعتماد به نفس بسیار پایینی هستند. ۴. دارای حرمت نفس و عزت نفس پایینی هستند. ۵. موقعیت پیشرفت

خود را نمی‌توانند تشخیص دهند. (۳۸) ۶. نوسان خلقی دارند؛ یعنی اخلاقتان پایدار و ثابت نیست. بی‌ثبات و بی‌هدف هستند. (زود خشمگین می‌شوند و به سرعت خوشحال می‌شوند.) در این مورد، کار مربی بسیار دشوار می‌شود. (۳۹) ۷. زودرنج و پرتوقع می‌باشند. (۴۰) ۸. خویش‌تنداری ندارند و ضریب تحملشان پایین است. ۹. سلطه‌جو، تعارضی و تحریک پذیرند.

نوع دوم: والدین سختگیر (مستبد)

خانواده‌های سختگیر دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱- در این خانواده‌ها قوانین مشخص و معینی وجود دارد. این قوانین واضح و روشن است و انتظارات والدین از فرزندان تعریف شده است. والدین، خود قوانین را وضع می‌کنند و رأی و نظر فرزندان را دخالت نمی‌دهند. فرزندان ملزم به اطاعت کورکورانه از قوانین بوده و در صورت عدم اطاعت، بازخواست می‌شوند. تحمیل قوانین به صورت انعطاف ناپذیر است. ۲. روابط والدین نوعاً استبدادی است؛ یعنی با فرزندان خود، رابطه یک طرفه برقرار می‌کنند. آن‌ها بر این تصورند که فهم، اطلاعات و کمالات بیش‌تری دارند. در واقع، به فرزندان خود به چشم یک عروسک کوچکی می‌نگرند. آنان گمان می‌کنند که از هر راه که بخواهند می‌توانند در فرزندان خود تغییر ایجاد نمایند. (۴۱) این افراد به فرزندان خود به دیده تحقیرآمیزی می‌نگرند و خود را عقل کل می‌دانند. ۳. بیش‌تر از تنبیه استفاده می‌کنند؛ یعنی با رفتار بد و عدم اطاعت از قوانین، به شدت مقابله می‌شود. ۴. والدین خشم و نارضایتی خود را بلافاصله بروز می‌دهند و پنهان نمی‌کنند. ۵. قوانین و انتظارات به طور واضح ابلاغ می‌شود. ۶. والدین اصل را بر منفی بودن بچه‌ها می‌گذارند (مشکل را در رفتار خود نمی‌دانند، بلکه فرزندان را دارای مشکل می‌دانند و به همین دلیل، بچه‌ها رفتار ضد اجتماعی دارند). ۷. محبت و صمیمیت در خانواده بسیار کم است. محیط خانه، محیطی خشک و به دور از محبت است. ۸. والدین خواسته‌ها، نیازها و امیال و نظریات فرزندان را در نظر نمی‌گیرند. ۹. والدین رفتاری خشونت‌آمیز دارند و بر نظریات و مقرراتی که خود وضع کرده‌اند، پافشاری و اصرار می‌ورزند و هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهند. ۱۰. به امور فرهنگی، معنوی و ارزشی چندان توجه نمی‌شود. والدین به اوقات ارزشمند فراغت فرزندان اهمیت نمی‌دهند. (۴۲) ۱۱. والدین با سختگیری بیش از اندازه، حس مسؤولیت‌پذیری را در فرزندان از بین می‌برند و در آن‌ها ایجاد سرخوردگی می‌کنند. (۴۳) کودکانی که در خانواده‌های سختگیر پرورش می‌یابند، دارای این ویژگی‌های رفتاری هستند: ۱. مضطرب، بیمناک و هراسان بوده و به والدین وابسته‌اند. ۲. دمدمی مزاجند. ۳. زود رنج و انفعالی‌اند، زود ناراحت و منفعل می‌گردند. ۴. پرخاشگر و حيله‌گرنند. روحیه نفاق و دورویی در آن‌ها رشد می‌کند. (۴۴) ۵. در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند. ۶. بی‌هدف و بی‌اراده‌اند. ۷. شخصیتی تحقیر شده دارند. (۴۵) ۸. به تناوب بین رفتاری پرخاشگر غیردوستانه و کناره‌گیری عبوسانه در نوسانند.

نوع سوم: والدین متعادل

خانواده‌هایی که الگویی متعادل و مطلوب دارند، دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱. والدین علاوه بر مهر و محبت، دارای روحیه پیگیری و نظارت در اجرای قوانین هستند. ۲. والدین (بر خلاف نوع اول، که صرفاً محبت می‌ورزند، و نوع دوم، که تنها اعمال قدرت می‌کنند) دارای تلفیقی از محبت و قدرت هستند (محبت در عین اعمال قاطعیت). ۳. در اجرای قوانین جدی هستند. ۴. دارای قوانین معین و مشخصی هستند. این قوانین گرچه به وسیله والدین وضع شده، ولی رأی و نظر فرزندان نیز در آن دخالت داشته است. قوانین و مقررات، روشن و تعریف شده است و به طور صریح ابلاغ می‌شود. ۵. در اجرای قوانین و مقررات، به اقتضای موقعیت و شرایط موجود، انعطاف‌پذیری وجود دارد. (۴۶) ۶. در برابر بدرفتاری کودک، اظهار نارضایتی می‌کنند. (۴۷) ۷. از رفتار درست و سازنده کودک، حمایت کرده و اظهار رضایت می‌نمایند. از رفتار نادرست کودک حمایت نمی‌کنند و آشکارا نارضایتی

خود را اعلام می‌نمایند. (۴۸) ۸. والدین رابطه دو طرفه و متقابل با فرزندان خود دارند. ۹. قوانین حاکم بر خانواده، شفاف و روشن بوده و انتظارات مشخص و معلوم است. (۴۹) ۱۰. والدین دارای قاطعیت بوده و فرزندان خود را با انتظاراتی رو به رو می‌سازند که زور بر آن حاکم نیست؛ اما زمینه را برای اجرای قوانین مهیا می‌کنند. قاطعیت، نظارت و پیگیری در کنار محبت، صمیمیت و تفاهم است. (۵۰) ۱۱. والدین نظریات فرزندان را جویا می‌شوند. (۵۱) کودکانی که در این خانواده‌ها پرورش می‌یابند، از سلامت روانی برخوردار بوده و در امور مختلف درسی، اجتماعی و فرهنگی موفق هستند. حس مسئولیت‌پذیری در این افراد، تقویت شده و اعتماد به نفس، عزت و کرامت نفس آن‌ها حفظ می‌گردد. نیازهای فرزندان برطرف شده و شخصیت آن‌ها به گونه‌ای مطلوب شکل می‌گیرد. فرزندان این خانواده‌ها، رفتاری متعادل، منطقی و مؤدبانه دارند.

خلاصه نوع رفتار والدین و عملکرد فرزندان

نوع رفتار والدین تأثیر متقابل در رفتار فرزندان والدین آسان‌گیر، آزاد گذارنده کودکان تکانشی، پرخاشگر ۱. کودکان را به اجرای قوانین و مقررات زندگی وادار نمی‌کنند. ۲. مقررات و قوانین را به وضوح و شفاف ابلاغ نمی‌کنند. ۳. تسلیم قهر، گریه و زاری، سرزنش و سر و صدای کودک می‌شوند. ۴. انضباط ناهم‌سان دارند (پدر سخت‌گیر، مادر آسان‌گیر یا برعکس). ۵. توقع یا تقاضای ناچیزی برای رفتار مستقل و رشد یافته دارند. ۶. رفتار بد را نادیده می‌گیرند یا آن را می‌پذیرند. ۷. خشم و عصبانیت خود را پنهان می‌کنند. ۸. محبت خود را بیش از اندازه ابراز می‌کنند. یا اصلاً به رفتار کودک بی‌توجه‌اند. ۹. به تظاهرات آزاد امیال فرزندان لب‌خند می‌زنند. ۱. مقاومت کننده، و در برابر بزرگسالان لجوج هستند. ۲. میزان اتکا به نفس فرزندان پایین است. ۳. موقعیت پیشرفتی خود را تشخیص نمی‌دهند. ۴. خویشتندار نیستند. ۵. پرخاشگرند. ۶. زود خشمگین می‌شوند؛ ولی به سرعت حالت خوشحالی را باز می‌یابند. ۷. بی‌هدفند. ۸. در سطح پایینی از فعالیت‌های هدفدار هستند. ۹. سلطه‌جو هستند. ۱۰. تعارضی، تحریک‌پذیر و خودمدار هستند. نوع رفتار والدین تأثیر متقابل در رفتار فرزندان والدین سخت‌گیر و قدرت‌طلب کودکان تعارضی - تحریک‌پذیر ۱. قوانین به صورت انعطاف‌ناپذیر تحمیل می‌شود. ۲. با رفتار بد کودک مقابله و او را تنبیه می‌کنند. ۳. خشم و نارضایتی خود را بلافاصله نشان می‌دهند. ۴. قوانین و مقررات را به وضوح اعلام می‌کنند. ۵. به نظر این قبیل والدین، کودکان تحت سلطه تکانش‌های ضد اجتماعی کنترل نشده هستند و با دیده تحقیر به فرزندان خود می‌نگرند. ۶. به رفتار کودک سوء ظن دارند مگر این که خلافش ثابت شود. ۷. خواسته‌های کودک را در نظر نمی‌گیرند و نظریاتش را جویا نمی‌شوند. ۸. علی‌رغم مخالفت و قهر کودک، در اجرای دستورات سخت‌گیری می‌کنند و از نظر انضباطی خشن و تنبیه‌گرند. ۹. صمیمیت آنان در سطح پایین بودن و ابراز محبت را موجب لوس شدن فرزند می‌دانند. ۱۰. به فعالیت‌های فرهنگی و فوق برنامه فرزندان وقعی نمی‌نهند. ۱۱. برای اوقات فراغت و تفریح فرزندان برنامه‌ای را لازم نمی‌بینند و آن را اتلاف وقت می‌دانند. ۱. هراسان و بیمناکند. ۲. دمدمی مزاج و ناراحتند. ۳. زودرنج و انفعالی هستند. ۴. به طور انفعالی خصومت‌گر و حيله‌گرند. ۵. در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند. ۶. به تناوب بین رفتار پرخاشگر غیر دوستانه و کناره‌گیری عبوسانه در تغییرند. ۷. بی‌هدف، دیرباور و بی‌اراده‌اند. ۸. معمولاً مسئولیت‌پذیر نیستند. ۹. شخصیتی تحقیر شده دارند. ۱۰. روحیه نفاق و دورویی در آن‌ها رشد می‌کند. والدین با اقتدار و صمیمی کودکان پرتوان، خونگرم و متعادل ۱. در عین قاطعیت، به فرزند مهر و محبت می‌ورزند (تلفیقی از مهر و اقتدار). ۲. در اجرای مقررات و قوانین جدی هستند. ۳. تسلیم قهر کودک نمی‌شوند. ۴. قوانین را به وضوح و شفاف تشریح می‌کنند. ۵. در وضع قوانین و تنظیم مقررات، خواسته‌ها و نظریات کودک را جویا می‌شوند. ۶. در اجرای دستورات و مقررات به اقتضای موقعیت و شرایط، انعطاف‌پذیری وجود دارد. ۷. در برابر بدرفتاری کودک اظهار نارضایتی می‌کنند. ۸. رضایت و حمایت خود را از رفتار درست کودک، اظهار می‌کنند. ۹. در گرفتاری‌های کودکان، آنان را راهنمایی کرده و به سوی راه حل هدایت می‌کنند. ۱۰.

مهربان، با حوصله، درگیر و پاسخگو هستند. ۱۱. توقع رفتاری مستقل، رشد یافته و انتظار مناسب با سن کودک را دارند. ۱۳. وقایع و مناسبت‌های فرهنگی و فعالیت‌های مشترک و شعائر مذهبی طرح‌ریزی می‌شوند و در آن ایام برای کودکان برنامه دارند. ۱۴. معیارهای آموزشی و ارزشی را تشریح می‌کنند و زمینه اجرای آن را برای فرزندان فراهم می‌سازند. ۱۵. بردباری و داشتن حلم توأم با علم، از ویژگی‌های بازر این والدین است. ۱۶. در رفتار با کودکان و فرزندان خود، ادب و احترام را رعایت می‌کنند. ۱۷. رفتاری متعادل، معقول و منطقی دارند. ۱۸. در برابر خواسته‌ها و پرسش‌های آنان با مهربانی و احترام پاسخگو هستند. ۱۹. معمولاً خود عامل به گفتار و رفتاری که انتظار دارند، هستند. ۲۰. خواسته‌های دینی را بدون اکراه ولی با عمل و رفتار خود برای درک و اجرای فرزندان زمینه‌سازی می‌کنند. ۱. کودکان متکی به نفس و از اعتماد نفس و عزت نفس بالایی برخوردارند. ۲. خویشتندار و بردبارند. ۳. خوشرو، بشاش و سازگارند. ۴. روابط دوستانه‌ای با هم‌سالان خود دارند. ۵. با فشار روانی به خوبی مقابله می‌کنند. ۶. به موقعیت تازه، علاقه و کنجکاوای نشان می‌دهند. ۷. با بزرگسالان با احترام و مؤدبانه برخورد می‌کنند. ۸. غایت‌نگر و به پیشرفت خود توجه دارند. ۹. مسؤولیت پذیرند. ۱۰. در درس و سازگاری اجتماعی، موفقند. ۱۱. رفتاری متعادل، منطقی و مؤدبانه دارند. ۱۲. اعتقاداتی محکم و پایرجا دارند.

شیوه رفتار والدین و واکنش فرزندان

همان‌طور که گفته شد، از عوامل ایجاد رفتارهای ناهنجار در کودکان، سهل‌گیری یا سختگیری و یا کنترل بیش از اندازه والدین است. پدر و مادری که بیش از حد با فرزندان خود کلنجار می‌روند و درگیرند، و بر این عقیده‌اند که باید همه کارها را خود انجام دهند و فرزندان را کاملاً کنترل نمایند، گاهی برای فرزندان خود به صورت خدمتکاری درآمده و همه کارهای آن‌ها را شخصاً انجام می‌دهند، دائماً فرزندان را نصیحت کرده و به آن‌ها تذکر می‌دهند؛ مثلاً همواره می‌گویند: بچه خوبی باش! کیفیت را در جای خود بگذار! کفشهایت را تمیز نگه‌دار! درست بنشین! ساکت باش! درس‌هایت را بخوان! و جملاتی از این قبیل. آنان ریزترین نکات را در رفتار کودک زیر نظر داشته و همواره آن‌ها را بازخواست می‌کنند؛ مثلاً پس از بازگشت فرزند از مدرسه، همواره خواسته‌های خود را از وی طلب می‌کنند و مرتب از او می‌پرسند: امروز چه کردی؟ چه نمره‌ای گرفتی؟ دفترت را به من نشان بده! چرا لباس‌هایت را کثیف کردی؟ لباس‌هایت را درآور. دست‌هایت را بشوی. امروز معلّمتان چه گفت؟ بچه‌ها چه کردند؟ تو چه کردی؟ و... خصوصاً والدینی که بی‌کار و دارای تک‌فرزند هستند، آن‌قدر از کودک سؤال می‌کنند که خسته می‌شود و به لجاجت می‌پردازد. یا برعکس، والدینی که مشغولیت‌های فراوان دارند، از توجه به فرزند خود کاملاً غافل شده و حتی حوصله گوش دادن به سخنان روزمره او را نیز ندارند. البته آن‌ها ممکن است منظور خاصی نداشته باشند، اما رفتار و برخوردشان اعتماد به نفس و استقلال را از فرزند سلب می‌کند. آنان چون به خواسته‌ها و آرزوهای خود دست نیافته‌اند، این خواسته‌ها را از فرزندشان می‌خواهند و آرزوهای از دست رفته خود را در آنان جستجو می‌کنند. از این رو، در همه رفتارها و حرکات فرزندان دخالت کرده و با همین طرز تفکر، مسؤولیت رفتار و اعمال آنان را بر عهده می‌گیرند. در این صورت، کودکان ضعیف‌النفس، ناتوان و وابسته پرورش می‌یابند؛ زیرا والدین به جای آنان تصمیم گرفته، احساس تکلیف نموده و عمل کرده‌اند. آن‌ها به جای این که به کودک خود فرصت تصمیم‌گیری دهند و اجازه دهند که او خود تجربه کند و از تجربه‌های خویشتن درس بگیرد، برایش دلسوزی می‌کنند و در همه حال، مواظب او هستند، این والدین، (خصوصاً مادر) از وابسته بودن فرزند به خود احساس رضایت می‌کنند و برای حفظ آن می‌کوشند. متأسفانه جامعه ما نیز این نوع رفتار را می‌پذیرد و در نظام‌های اداری نیز این امر مشاهده می‌شود. بارها دیده شده است که مدیر اداره در کوچک‌ترین رفتار کارمندان خود دخالت می‌کند و همواره آنان را زیر نظر دارد. این شیوه برخورد، موجب دلسردی و ناامیدی در افراد می‌شود. این رفتار نشانگر عدم اعتماد، بی‌احترامی به حرمت، شخصیت و عزت نفس افراد است و

موجب پرورش انسان‌هایی وابسته، بی‌اراده و ضعیف‌النفس می‌گردد، افرادی که در کوچک‌ترین رفتار خود استقلال‌ی نداشته و نمی‌توانند به تنهایی فکر کنند و تصمیم بگیرند. خلاقیتی هم در کار نخواهند داشت. اگر والدین به عنوان پدر و مادری مسؤول عمل نموده و با شیوه آزادمنشانه و حسن ظن با فرزندان رفتار کنند و به شخصیت کودکان به عنوان یک انسان، احترام بگذارند، به آن‌ها اجازه تصمیم‌گیری دهند و در حیطه قوانین و مقررات متعادلی که وضع نموده‌اند، آنان را آزاد بگذارند تا خود، نتایج کارهای مثبت یا منفی‌شان را تجربه نموده و به ارزش‌ها برسند، تربیت درست به خوبی شکل می‌گیرد و کودکانی با اراده و دارای عزت‌نفس، مستقل و متکی به نفس پرورش می‌یابند. اما والدینی که با سوء ظن و عدم اعتماد، با کودکان خود رفتار می‌کنند، به فرزندان‌شان فرصت نمی‌دهند تا مفهوم احترام متقابل را بیاموزند. آنان غافل از این هستند که تذکرات مکرر، کنترل بیش از حد، دخالت فراوان، زورگویی، مراقبت و دلسوزی بیش از اندازه، موجب تزلزل شخصیت کودک می‌شود. والدین حتی اگر همه وجود خود را برای فرزندان‌شان فدا کنند، باز هم احترام آن‌ها را نقض کرده‌اند. همان‌طور که اگر آن‌ها را کاملاً به حال خود رها سازند و به رفتارشان توجهی نکنند، نیز به شخصیت کودکان خود لطمه وارد کرده‌اند. در هر دو حالت، والدین از آموزش احترام گذاشتن به فرزندان خود غفلت ورزیده‌اند. والدین مسؤول و متعادل باید در آموزش احترام متقابل به فرزندان خود، دقیق، قاطع و مصمم باشند و با زورگویی و تحکم با آنان رفتار نکنند؛ یعنی از کودکان خود، انتظار رعایت حقوق دیگران و احترام گذاشتن به آن‌ها را داشته باشند و در عین حال، از محروم ساختن آنان از حقوق خود و بی‌احترامی بپرهیزند و با لحنی آرام و مناسب، کودک را به کارهای خوب و شایسته تشویق کرده و از کارهای زشت و ناپسند برحذر دارند؛ اما نباید آزادی و اختیار را از آنان سلب کنند. کودک و نوجوان حق دارد بازی کند، با دیگران معاشرت نماید و روابط اجتماعی خود را با دیگران تقویت کند. از سوی دیگر، موقعیت خانواده و اجتماع به گونه‌ای است که او باید حقوق دیگران را مراعات کرده و از کارهایی که مورد پسند آنان نیست، بپرهیزد. پس والدین باید با گفتاری نرم و مؤدبانه با کودک سخن بگویند و او را به احترام گذاشتن به دیگران و رعایت حقوق آنان دعوت نمایند و در عین حال، خود نیز به شخصیت او احترام بگذارند. عملکرد والدین نقش مهمی در رفتار کودک دارد. او از آنان الگو می‌گیرد و رفتارشان را تقلید می‌کند. والدین متعهد و مسؤول می‌کوشند تا احساس مسؤولیت و اعتماد به نفس را در فرزندان خود تقویت کنند، نه این که تنها بر نظریات یک‌جانبه خود پافشاری نموده و فرزندان را به اطاعت کورکورانه از دستورات خود وا دارند. (۵۲) والدین متعهد و مسؤول، برای فرزندان خود احترام قائل می‌شوند و به آنان حق انتخاب می‌دهند. بنابراین، به کودکان فرصت داده می‌شود تا خود تصمیم بگیرند و نتیجه قضاوت خود را تجربه کنند و از تجربه‌های خویش درس بگیرند. والدین باید کودکان را در کارهای خوب و شایسته، تشویق کنند، با احترام گذاشتن به کودکان در عدم وابستگی آنان بکوشند، از آن‌ها انتظار مساعدت داشته و رفتار انسانی و برابری را به اوج برسانند، احترام متقابل را عملاً رعایت نموده و کودک را شرم‌نده نسازند و نگذارند که او دائماً به دلیل اشتباه‌ها و خطاهایش احساس گناه و سپس عذرخواهی کند. معیارهای واقعی را در نظر بگیرند و از دیدگاه کودک به روابط او بنگرند، صبور و بردبار بوده و در روابط خود با کودک، بر نقاط مثبت و مفید او تکیه کنند. او را تشویق به انجام کارهای شایسته نمایند و در مواردی که با نقض مقررات رو به رو می‌شوند، در عین داشتن سعه صدر، با قاطعیت با او برخورد کنند. خواهش و تکرار سخنان کودک، نباید آنان را در اجرای مقررات سست کند. هم‌چنین والدین نباید از فرزندان خود تقاضای اطاعت مطلق را داشته باشند. باید از تشویق و تنبیه بیش از حد و نامناسب بپرهیزند و با تذکرات مداوم، کودکان را شرمسار نسازند. به جای کودک تصمیم‌گیری نکنند و مسؤولیت رفتارهای او را به عهده نگیرند؛ زیرا در این صورت، کودکانی نازپرورده، خجالتی و بی‌اراده پرورش می‌یابند. والدین نباید به طور مرتب در صدد یافتن اشتباه‌های کودک باشند. نباید به کودک فشار آورند و او را مجبور به انجام اعمال زشتی هم‌چون دروغ گفتن و تملق و چاپلوسی کنند. هم‌چنین انتظارات و توقعات آن‌ها از کودک باید در حد معقول و توان او باشد و خارج از توان کودک از او تکلیف نخواهند، او را مطیع و برده خود نسازند،

در انجام کارها قبل از اطاعت، او را به فکر کردن وا دارند، تسلیم مطلق خواسته‌های کودک نشوند و از دادن جواب منفی طفره نروند، اعتماد به نفس و استقلال را از وی سلب نکنند. والدین متعهد و مسؤول می‌دانند که کنترل و مراقبت بیش از حد و رهایی و دلسوزی مفرط، با احترام به کودک مغایر است. آن‌ها در عین عطف و مهربانی با کودک، قاطع و جدی و پی‌گیر انجام کارها بوده و برای خود نیز احترام قائلند و با نفوذ در قلب کودکان، موجب تغییر رفتار آنان به گونه‌ای مطلوب و شایسته می‌گردند. به طور خلاصه می‌توان گفت که با توجه به نکات کاربردی زیر، رفتار کودک زمانی به شکل مطلوب تغییر یافته و اصلاح می‌گردد که با رفتار درست ما، بینش وی تغییر یافته و اصلاح گردد: ۱. با پذیرش تلاش و فعالیت‌های کودکان، آن‌ها را دلگرم کرده و روابط خود را با آنان توسعه دهید و احساس ارزشمند بودن را در آن‌ها تقویت کنید. اگر بدانید که نباید دائماً انتقاد کرده و بر اشتباه‌های کودکان تکیه کنید، آزاد خواهید بود که دیگران را دوست داشته و برایشان ارزش قائل شوید. ۲. سطح انتظارات خود را کاهش دهید. خواسته‌های شما باید هماهنگ با توان و ظرفیت کودکان باشد. اگر والدین احساس می‌کنند که فرزندانشان کار نادرستی انجام می‌دهند و یا اصلاً به سخنان آن‌ها گوش نمی‌دهند، احتمالاً انتقادات آن‌ها بیش از اندازه است و باید بپذیرند که کودکان ممکن است با آنان همکاری داشته و نهایت سعی خود را نموده‌اند، امّا توقعات بالا، آنان را مأیوس و دلسرد کرده است. ۳. کودکان هنگامی که احساس کنند که ارزش‌ها و شخصیت آن‌ها مورد تهدید قرار گرفته، در قضاوت خود اشتباه می‌کنند و عکس‌العمل‌های تند و زنده‌ای از خود نشان می‌دهند. پس باید در حفظ شخصیت آن‌ها و احترام به آنان بکوشید. ۴. به کودکان خود نظر مثبت داشته و به آن‌ها اعتماد کنید. همیشه خصوصیات خوب و برجسته آن‌ها را در نظر بگیرید و با برجسته نمودن و تقویت آن‌ها به برطرف کردن خصوصیات منفی بپردازید. ۵. شکیبایی، خوشرویی، متانت، سعه صدر، سکوت و آرامش، محبت، مهربانی، گذشت و چشم‌پوشی از خطاها و دلسوزی متعادل، موجب امنیت خاطر کودکان و در نتیجه، اصلاح رفتار آن‌ها می‌شود. در سایه امنیت خاطر و آرامش، انسان به رشد و شکوفایی شخصیتی می‌رسد و احساس ارزشمندی در او تقویت می‌شود، به آرامش روحی دست یافته و شخصیت او سازمان می‌یابد. ۶. تَن صَدَا، لَحْنِ گَفْتَار و رفتار غیر کلامی شما باید نشانگر این باشد که به کودکان خود احترام می‌گذارید. حتی اگر رفتار آنان مورد قبول شما نباشد، باید عمل و گفتار شما بر اساس احترام به آنان استوار باشد. ۷. با قاطعیت و به طور شفاف به کودکان خود بفهمانید که چه انتظاراتی از آنان دارید. بر اجرای قوانین و مقررات خانواده و اطاعت از آن، با سعه صدر پافشاری کنید تا آنان بتوانند تصمیم‌های خود را متناسب با انتظارات شما اتخاذ کنند. ۸. از کنترل و دخالت بیش از حد پرهیزید. به کودکان اجازه دهید که از نتایج تصمیم‌گیری خود، تجربه کسب کنند و از پذیرش مسؤولیت‌هایی که به آن‌ها مربوط می‌شود، خودداری کنید. ۹. در عین قاطعیت، با عطف و مهربانی با کودکان برخورد کنید. چهره و برخورد شما باید نشانگر محبت و مهربانی باشد. پیگیری کارها با رفتاری ثابت و استوار، نشانگر قاطعیت شما است. هرگز قاطعیت را با خشم، خشونت، پرخاشگری و سختگیری اشتباه نگیرید. ۱۰. از شیوه احترام گذاشتن و دلگرمی بخشیدن، برای بهبود روابط خود با کودکان استفاده کنید و پاسخ برخی از رفتارهای نامناسب آن‌ها را تا بهبود رابطه خود با آنان به تأخیر بيفکنید. ۱۱. هنگامی که به خواسته‌های کودکان اهمیت می‌دهید، آنان همکاری بیش‌تری از خود نشان می‌دهند. بدرفتاری کودکان زمانی بروز می‌کند که مربی یا والدین، رفتار خود را کنترل نمی‌کنند و اعمالی بدون تفکر از آنان سر می‌زنند که شخصیت کودکان را دچار حقارت می‌کند. بهتر است که جز در موارد خاص، عکس‌العمل خود را در مورد رفتار ناشایست کودکان، با حفظ واقع‌بینی و خودداری از تنبیه به تعویق انداخته و اشتباه‌ها و خطاهای جزئی آنان را بپذیرید. همان‌طور که در آموزش علوم و مهارت‌ها امکان اشتباه و خطا وجود دارد، در آموختن و اجرای یک قانون اخلاقی نیز باید این احتمال را بدهید. بدانید که اشتباه، یک تجربه آموزشی برای کودکان تلقی می‌شود. با شکیبایی و خون‌سردی، آنان را تحمل کنید؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۵۳)؛ به راستی که خدا بازگشت‌کنندگان از خطا را دوست می‌دارد. ۱۲. در برابر رفتارهای کودکان عکس‌العمل عادی نشان دهید. عصبانیت، تهدید و تذکر مداوم

نتیجه خوبی نخواهد داشت. رفتار و گفتار شما باید همراه با رعایت ادب و احترام باشد. از به کار بردن کلمات زشت و ناپسند و توهین و ناسزا گفتن بپرهیزید. رفتار شما نیز نباید به نحوی باشد که به طور غیر مستقیم آن‌ها را تنبیه نموده و شماتت کند. برخی از والدین با این که از گفتن کلمات زشت خودداری می‌کنند، اما رفتارشان به گونه‌ای است که در واقع، با زبان بی‌زبانی کودکان را تنبیه می‌کنند. پس مراقب رفتار و گفتارمان باشیم.

منابع

۱. برجعلی، احمد، کنفرانس «بهداشت روانی خانواده»، در جمع انجمن اولیا و مربیان مدارس توحید قم، سال ۱۳۷۶. ۲. برجعلی، احمد، کنفرانس «ساختار خانواده»، در جمع اولیا و مربیان مدارس توحید قم، سال ۱۳۷۷. ۳. پیازنه ژان، تربیت به کجا ره می‌سپرد (The Future of Education) ترجمه دکتر منصور و دکتر دادستان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹. ۴. دینک مهر، دان (Gary D. mekay, ph.D., Don Din Kmeyer, ph.D.) والدین مؤثر، فرزندان مسؤول، ترجمه مجید رئیس دانا، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۰. ۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر دوم، سازمان چاپ و انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳. ۶. کریمی، عبدالعظیم، نقش خودرهبی و خود نظم‌جویی در تربیت عقلانی کودک، دومین سمپوزیوم جایگاه تربیت، مجموعه مقالات، جلد دوم، انتشارات تربیت، ۱۳۷۰. ۷. کریمی، عبدالعظیم، نکات تربیتی در به کارگیری روش تشویق در تعلیم و تربیت، ماهنامه تربیت، شماره اول، سال نهم، ۱۳۷۱. ۸. گینات حیم، نفوذ در دنیای کودک و روابط والدین و فرزندان (Between Parent & Child Dr. Haim. Gginott)، ترجمه شهلا انسانی، انتشارات آرمان، ۱۳۶۸. ۹. گلاسر، ویلیام، مدارس بدون شکست، ترجمه ساده حمزه، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۳. ۱۰. فوننتل، دن، کلیدهای رفتار با نوجوانان، ترجمه دکتر مسعود حاجی زاده، انتشارات صابرین، چاپ اول، ۱۳۷۷ (کتاب‌های دانه). ۱۱. فرهادیان، رضا، پایه‌های اساسی در ساختار شخصیت انسان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۱۲. مزلیش، ایلین (Elaine Mazlish) و فیبر، ادل (Adel Faber) کودک، خانواده، انسان، ترجمه گیتی ناصحی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸. ۱۳. مظلومی، رجعلی، گامی در مسیر تربیت اسلامی، نشر کوکب، ۱۳۵۸. ۱۴. مصاحبه با «دانیل گلن Daniel Goleman» سردبیر مجله Educational Leadership درباره هوش هیجانی «Emotional Intelligence» سپتامبر ۱۹۹۶، تکنولوژی آموزشی شماره ۷، ماهنامه آموزشی - پژوهشی، دوره چهاردهم فروردین ماه سال تحصیلی ۷۹ - ۱۳۷۸.

گزیده‌ای از منشورات مسجد مقدس جمکران

امام مهدی علیه السلام نام کتاب نویسنده/ مترجم قطع آخرین پناه محمود ترجمی رقی آن آشنا آمد مسلم پور وهاب پالتویی آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش انتشارات رقی ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی وزیری امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش انتشارات رقی امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات رقی امام مهدی در کلام امام علی علیهما السلام (چهل حدیث) سید صادق سید نژاد جیبی امید آخر حسن محمودی رقی انتظار از دیدگاه روایات اهل بیت علیهم السلام سکینه طاووسی رقی انتظار بهار و باران واحد تحقیقات پالتویی انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ واحد پژوهش رقی انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری رقی اوصاف المهدی (اسامی و القاب) احمد سعیدی رقی اولین‌های مهدویت محمد خامه‌یار پالتویی او هر جا که هست مرا دوست دارد مرتضی محیطی رقی بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبری رقی پایان انتظار مسلم پور وهاب پالتویی پرچم هدایت محمد رضا اکبری رقی تشرف یافتگان (دفتر اول) میرزا حسین طبرسی نوری رقی تشرف یافتگان (دفتر دوم) میرزا حسین طبرسی نوری رقی تشرف یافتگان (دفتر سوم) میرزا حسین طبرسی نوری رقی

تشریف یافتگان (دفتر چهارم) میرزا حسین طبرسی نوری رقیی تکالیف بندگان نسبت به امام زمان علیه السلام موسوی اصفهانی/حائری قزوینی رقیی تمنای وصال سید غلام رضا حسینی پالتویی جزیره خوشبختی مسلم پور وهاب پالتویی جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور رقیی چگونگی دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام موسوی اصفهانی/حائری قزوینی رقیی چگونه امام زمان علیه السلام را یاری کنیم؟ سید مهدی حائری قزوینی رقیی حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهدادی رقیی خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی رقیی خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه) وزیری دارالسلام شیخ محمود عراقی میثمی وزیری داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد رقیی داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی رقیی در آسمان عشق مسلم پور وهاب پالتویی در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی رقیی ذخیره خدا اسماء خواجه‌زاده پالتویی ذکر نور در حضور مشتاقان ظهور مفید فیاضی وزیری زمان و مکان دعا برای حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام موسوی اصفهانی/حائری قزوینی رقیی سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش رقیی سرود سرخ انار الهه بهشتی رقیی سقا خود تشنه دیدار ظهورا حیدری رقیی سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی وزیری سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام محمد امینی گلستانی وزیری سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه) وزیری شرح چهل حدیث حضرت مهدی علیه السلام علی اصغر رضوانی رقیی شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام موسوی اصفهانی/حائری قزوینی رقیی صبح فرا می‌رسد مؤسسه فرهنگی توحید رقیی صفای دل زهرا برقی رقیی ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه ادیان سید اسد الله هاشمی شهیدی وزیری العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علی اکبر نهانندی وزیری عریضه نویسی سید صادق سید نژاد رقیی عطر سیب حامد حجتی رقیی عطر یاس مسلم پور وهاب پالتویی علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان رقیی غیبت شیخ طوسی «متن و ترجمه» شیخ طوسی / مجتبی عزیزی وزیری فریادرس حسن محمودی رقیی فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی وزیری کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات رقیی کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات رقیی کلمات قصار امام زمان علیه السلام محمد تقی اکبر نژاد رقیی کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق (ره) وزیری گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان رقیی گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی رقیی گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام محمد رحمتی شهرضا/حسین احمدی قمی رقیی مسافر گمشده مسلم پور وهاب پالتویی مفرد مذکر غائب (نمایشنامه) علی مؤذنی رقیی مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/حائری قزوینی وزیری منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی رقیی مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری رقیی مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب رقیی مهدی موعود در کلام پیامبر محمود احمد سعیدی جیبی مهدی موعود علیه السلام (دو جلد) علامه مجلسی / ارومیه‌ای وزیری مهربان‌تر از مادر حسن محمودی رقیی مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی رقیی میثاق منتظران «۱» شرح زیارت آل یاسین سید مهدی حائری قزوینی رقیی میثاق منتظران «۲» شرح زیارت آل یاسین سید مهدی حائری قزوینی رقیی ناپیدا ولی با ما (فارسی) ویژه دانش‌آموزان واحد تحقیقات پالتویی نامه‌های جوانان به امام زمان علیه السلام محمد تقی اکبر نژاد رقیی نامه‌های دختران به امام زمان علیه السلام محمد تقی اکبر نژاد رقیی نامه‌های نوجوانان به امام زمان علیه السلام محمد تقی اکبر نژاد رقیی نتیجه دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام موسوی اصفهانی/حائری قزوینی رقیی نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری (ره) وزیری نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی وزیری نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی عزیز رقیی نشانه‌هایی از مهدی علیه السلام احمد سعیدی رقیی نیاز جهان به امام زمان علیه السلام محمد مولوی رقیی و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی رقیی وظایف منتظران واحد تحقیقات جیبی وعده دیدار محمود ترحمی رقیی ویژگی‌های امام زمان علیه السلام موسوی اصفهانی/حائری قزوینی رقیی هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام محمد رحمتی شهرضا وزیری همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی / بیژن کرمی رقیی یا

اباصالح مسلم پور وهاب پالتویی یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی وزیر یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجتی رقی

پی نوشتها

(۱) پروردگارم مرا ادب کرد، چه نیکو ادبی! (۲) هیچ تأثیرگذارنده‌ای در عالم، به جز خدا نیست. (۳) ای دگرگون کننده دل‌ها و بینش‌ها. (۴) من معلم برانگیخته شده‌ام. (۵) زمینه‌سازی برای پاک نمودن ظرف و جایگاه تربیت، موجب جوشش و رشد تقوا و ایمان می‌شود. باید ظرف و مظلوف هر دو پاک باشند و از خلوص، ایمان و تقوا برخوردار گردند تا محتوا در جای حقیقی خود قرار گیرد. (۶) و از روح خود در او دمیدم - سوره ص (۳۸)، آیه ۷۲. (۷) نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۲۸۳. (۸) غرالحکم، ص ۶۷۷. (۹) غرالحکم، ص ۶۷۷. (۱۰) نهج البلاغه، نامه ۳۱. (۱۱) یعنی زمینه دریافت عقاید بسته شود. (۱۲) میزان الحکمه، باب قلب. (۱۳) ۱۵. Alfred Biene. (۱۴) Intelligence Quetient) در سال ۱۹۸۵ میلادی، در فرانسه، تحقیق جالبی صورت گرفت. در این تحقیق، برای ارزیابی نوع واکنش و عکس‌العمل کودکان، عده‌ای از کودکان ۴، ۵ و ۶ ساله را در سالی گردآورده و بر روی صندلی‌هایی که پشت یک میز بزرگ قرار داشت، نشان‌دند. روی میز، ظرف‌هایی پر از شیرینی قرار داده و به کودکان گفته شد که «هر کس از این شیرینی‌ها نخورد، بعداً به او سه برابر این شیرینی‌ها را پاداش می‌دهیم». سپس روان‌شناسان سالن را ترک کردند و در اتاقی دیگر، از طریق تلویزیون مدار بسته به مشاهده عکس‌العمل کودکان پرداختند. جالب این است که کودکان واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان دادند، برخی به سقف سالن و برخی به اطراف خود می‌نگریستند، برخی چشمان خود را بسته بودند تا نگاهشان به شیرینی‌ها نیفتد و وسوسه نشوند، بعضی نیز آواز می‌خواندند و بدین گونه سعی داشتند روحیه خودنگهداری را در خود تقویت کنند؛ اما برخی دیگر به اطراف خود نگاه کرده و وقتی از نبودن محققان مطمئن شدند، با حرص و ولع بسیار شروع به خوردن شیرینی‌ها کردند. بنابراین، کودکان به دو گروه تقسیم شدند: گروه اول شامل کودکانی می‌شد که ظرفیت هیجانی بالایی داشته و با صبر و حوصله، بر نفس خود مسلط شده و پاسخ به خواسته خود را به تعویق انداختند. گروه دوم شامل کودکانی می‌شد که ظرفیت هیجانی پایینی داشته و فاقد تحمل کافی بودند. آزمایش فوق هشت سال به طول انجامید. رفتار این کودکان در سال‌های بعد، بررسی و پیگیری شد و مشاهده گردید که گروهی که ظرفیت هیجانی پایینی داشته و شیرینی‌ها را خورده بودند، در مدرسه از حمایت و دوستی همکلاسی‌های خود برخوردار نبوده و ارتباط مناسبی با آنان برقرار نمی‌شد. این افراد، رفتاری خشک داشته و مورد محبت دوستان خود قرار نمی‌گرفتند؛ زیرا رفتار آنان برای دیگران قابل تحمل نبود و با واکنش منفی از سوی آنان رو به رو شدند. در مقابل، گروه دوم، که صبر و بردباری پیشه کرده بودند، رفتار صحیح و ارتباط شایسته‌ای با دیگران داشتند و مورد محبت آنان قرار گرفته و در زندگی بسیار موفق بودند. (۱۶) ۱۸. Emotional Quetient. (۱۷) Intelligence Quetient) در نظر او برای حل مسائل، در شرایط متفاوت، راه‌های مختلفی وجود دارد. (۱۹) میزان الحکمه، باب صبر. (۲۰) فصلت (۴۱) آیه ۳۰. (۲۱) بحارالأنوار، ج ۴، ص ۳۷۸. (۲۲) بقره (۲) آیه ۱۵۵. (۲۳) انشراح (۹۴) آیه‌های ۵ و ۶. (۲۴) تعقیب نماز عصر، منقول از متهجد. (۲۵) در این جا علاوه بر عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و روانی نیز مورد نظر است. (۲۶) در اسلام، همه مردم از حقوق ویژه‌ای برخوردارند؛ اما پیوند خانواده و روابط زن و مرد، پیش از آن که بر حقوق متقابل استوار باشد، بر مهر و محبت و ایثار و فداکاری استوار است. اصولاً زندگی خانوادگی در اسلام، مبتنی بر عشق و محبت است؛ اما حقوق در مواقعی که از آن تخلف گردد، باید یادآوری شود. (۲۷) تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱. (۲۸) او نیازمند واکنش شما است، چه از نظر تربیتی درست باشد چه غلط؛ زیرا صرف واکنش شما، موجب ارضای نیاز فطری او می‌شود. (۲۹) ۳۰. Rudolf Dreikurs) اگر ما در برابر بدرفتاری کودک ناراحت شویم و صرفاً با تذکر، تمسخر، اخطار و تنبیه، او را سرکوب کنیم، در این صورت، او پاسخ خود، یعنی جلب توجه را به

طریقی دریافت نموده است. لذا به بدرفتاری ادامه می‌دهد. پس ما باید در برابر رفتار او عکس‌العمل درستی از خود نشان دهیم.

(۳۱) چنین است که قرآن کریم می‌فرماید: «و یدروُن الحسنه السیئه؛ مؤمنان رفتار و کردار زشت را با رفتار نیکو پاسخ می‌دهند.» (۳۲) کودک که تظاهر به بی‌لیاقتی، بی‌قیدی و بی‌خیالی می‌کند، هدفش معذور داشتن خود از کار و تلاش و یا دریافت خدمات ویژه از پدر و مادر است. (۳۳) انتظاراتی که به طور معقول والدین باید از فرزندان خود داشته باشند، باید متناسب با سن و رشد اجتماعی آنان باشد. والدین باید بر اجرای قوانین خانواده نظارت داشته و این نظارت باید به طور غیرمستقیم باشد. (۳۴) در نتیجه، در بزرگسالی هم رفتار درست را یاد نمی‌گیرند. مردی به مرکز مشاوره مراجعه می‌کند و می‌گوید: من می‌خواهم همسرم را طلاق بدهم. می‌پرسند: با داشتن چندین فرزند، چه ایرادی در همسران می‌بینید که می‌خواهید او را طلاق دهید؟ در پاسخ می‌گوید: همسر من زنی متدین و اهل علم است؛ امّا من دوست دارم مادرزن جوانی داشته باشم که مرا تحویل بگیرد. مادر زن من پیر و شکسته شده است. ملاحظه می‌کنید که انتظارات این مرد چقدر پوچ و بی‌معنا است. او تنها به دلیل پیر بودن مادرزنش، می‌خواهد همسر خود را طلاق دهد. معلوم نیست او زن می‌خواهد یا مادر زن. روشن است که چنین فردی حتّی انتظارات یک زوج را نمی‌داند. انتظار او هم چون انتظار مردی است که می‌خواهد همسرش او را هم چون مادرش تحویل بگیرد. انتظارات و خواسته‌های این مرد نیز از همسرش مشخص نبوده و بی‌معنا است. (۳۵) نقل شده است که یکی از ویژگی‌های رفتاری علامه بزرگ، طباطبائی رحمه الله تواضع و فروتنی او بود. هرگز دیده نشد که او به کسی دستور انجام کاری را بدهد. ایشان خود، بارها می‌فرمود: هر که نان از عمل خویش خورد، منت حاتم طائی نبرد. همسرش می‌گفت: در دوران حیات او کم‌تر اتفاق می‌افتاد که ما برای او یک لیوان چای ببریم. او خود بلند می‌شد و برای خود چای می‌آورد. (۳۶) کودک در صحنه زندگی (اجتماع) زمین نمی‌خورد، بلکه از پشت صحنه (خانواده) با شکست رو به رو است. او تا احترام به پدر و مادر را از خانواده نیاموزد، احترام گذاشتن به دیگران را در زندگی اجتماعی خود نخواهد آموخت. ایجاد رفتار نامطلوب در فرزندان ممکن است از یک‌سان نبودن سخن و عمل والدین و رفتار آنان سرچشمه گیرد. (۳۷) این افراد زود خمشگین و زود خوشحال می‌شوند؛ یعنی خُلق پایدار و ثابتی ندارند و دارای نوسان خلقی می‌باشند. (۳۸) مثلاً دانش‌آموزی که در سال سوم راهنمایی تحصیل می‌کند، در حقیقت موفقیت او در آینده، یعنی در دوره دبیرستان وابسته به تلاش و موفقیت او در دوره راهنمایی است. به همین ترتیب اگر در دبستان موفق نباشند، در دوره راهنمایی نیز موفق نخواهد بود. چنین فردی نمی‌داند که موفقیت او در آینده در گرو تلاش او و نحوه استفاده او از فرصت‌هایی است که در سال سوم راهنمایی در اختیار دارد. او زمان و موقعیت پیشرفت خود را تشخیص نمی‌دهد و در نتیجه، وقت خود را از دست می‌دهد. چنین فردی دارای ظرفیت هیجانی پایینی بوده و خویش‌ننداری ندارد؛ یعنی زمانی که با انتظاراتی رو به رو می‌شود، صبر و مقاومت برای اصلاح رفتار خود را نداشته و شخصیت پرخاشگری دارد. (۳۹) کارمربی انتقال مفاهیم نیست. مربی باید با دانش‌آموز دوست باشد، به سخنان او گوش فرا دهد، او را تحمّل کند، حوصله شنیدن سخنانش را داشته باشد، همواره در کنار او باشد، با عمل خود او را راهنمایی کند و رفتارش را اصلاح نماید، مشاورش باشد، کم‌تر سخن بگوید و بیش‌تر سخن دانش‌آموز را بشنود، در او تشنگی آموختن و جستجو برای حل مسائل را ایجاد کند. امروزه دانش‌آموزان، تشنه مربی واقعی‌اند، مفاهیم را می‌دانند و می‌توانند آن‌ها را از کتاب‌ها بیاموزند؛ امّا عامل را نمی‌بینند. مربی اگر مربی واقعی باشد، در یک جلسه، فرد را زیر و رو می‌کند. (۴۰) این افراد انتظارات بالایی دارند؛ مثلاً گمان می‌کنند که اگر مردم به پدرشان احترام گذاشته و دستشان را می‌بوسند، دست آن‌ها را نیز باید بوسند. در حالی که پدرشان سال‌های سال با سختی و مشقّت به تحصیل علم، زهد و تقوا پرداخته و به این سبب، عزت و احترام یافته است. مرزها از بین می‌رود و فرزندان، خود را به جای پدرشان احساس می‌کنند (مانند فرزندان...) و مسؤولیت‌پذیری در آن‌ها رشد نمی‌کند. (۴۱) غافل از آن که اگر عروسک کوکی را هم زیاد کوک کنند، کوکش می‌برد و خراب می‌شود؛ یعنی کودک دارای آستانه تحمل مشخصی است و پس از مدتی کاسه صبرش لبریز می‌شود. (۴۲) باید بچه‌ها را به خواندن کتاب‌ها و

رمان‌های گوناگون عادت دهیم. رمان‌های مناسب، تجربه‌های اجتماعی افراد را افزایش می‌دهد و بینش کودکان عمیق‌تر می‌شود. برای آشنایی کودکان و نوجوانان با فرهنگ جبهه و جنگ، باید آن‌ها را با رمان‌های جنگی و کتاب‌هایی در این زمینه آشنا کرد. تنها درس خواندن برای آنان کافی نیست، بلکه باید آن‌ها را با واقعیت‌های اخلاقی و اجتماعی آشنا ساخت. (۴۳) باید زمینه را برای احیای حس مسئولیت‌پذیری فراهم ساخت؛ یعنی باید با بسترسازی، فضاسازی و زمینه‌سازی، مسئولیت‌پذیری را ایجاد کرد. هم‌چنین با سخنرانی نمی‌توان فرزندان را مسئولیت‌پذیر کرد. بچه‌ها باید با عمل و ارائه الگو مسئولیت‌های خود را دریابند. با تذکرات پیاپی و سرزنش مداوم نمی‌توان این حس را در بچه‌ها ایجاد کرد. (۴۴) جامعه استبدادی، مثل یک نظام اداری مستبد، افرادی حيله‌گر، دو رو و منافق را در خود می‌پرورد. حس آزاد منشی در افراد تضعیف می‌شود. ظاهر و باطن افراد تغییر نمی‌کند. در تربیت باید ارتباط افراد، رو در رو (Face of face) باشد. باید افراد با یکدیگر رابطه دوستانه داشته باشند. کودک باید با والدین خود دوست باشد و بتواند به راحتی مطالب خود را به آن‌ها بگوید. در غیر این صورت، او در یک جهت و والدین در جهت دیگر حرکت می‌کنند. اگر این ارتباط قطع شود، او سرانجام به جای دیگری خواهد رفت. باید با فرزندان ارتباط مداوم و دوستانه داشت؛ یعنی می‌توانید آن‌ها را درک کنید، کنترل نمایید و به آن‌ها جهت دهید؛ امّا اگر ارتباط صحیح نباشد، شما ظاهر رفتار فرد را می‌بینید و باطن را درک نمی‌کنید و بچه‌ها برایتان نقش بازی می‌کنند؛ زیرا بچه‌ها در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند. (۴۵) امروزه بسیاری از مشکلات کودکان و نوجوانان به حقارت و سرخوردگی شخصیتی آن‌ها مربوط می‌شود. (۴۶) خانواده‌ها همواره تسلیم عواطف و نظریات فرزندان خود نمی‌شوند؛ ولی قوانین را با توجه به نظر آنان تصویب کرده و بر اجرای این مقررات نظارت دارند. (۴۷) مثلاً پدر به فرزندش می‌گوید: چرا به عمویت سلام نکردی؟ یا چرا نماز صبحت را نخواندی؟ و رفتار بد کودک را نادیده نمی‌گیرند. خانواده‌های سالم از بدرفتاری کودک اظهار نارضایتی می‌کنند (زن و شوهر سالم ممکن است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، امّا با تفاهم و صمیمیت و با اظهار نارضایتی از عملکرد یکدیگر، مشکلات خود را دوستانه از میان برمی‌دارند و حل می‌کنند). (۴۸) به رفتار آن‌ها بازخورد (Feed back) می‌دهند؛ یعنی بد و خوب را مشخص کرده و از خوب حمایت می‌کنند و بد را نفی می‌کنند. (۴۹) وقتی والدین ناراحت هستند، نمی‌توانند بگویند که خوشحالند. یا مثلاً فرزندی که درس نخوانده، مورد تشویق والدین قرار نمی‌گیرد. پدر یا مادر نمی‌تواند به فرزندی که درس نمی‌خواند، بگوید: تو فرد خوبی هستی. باید معیار قوانین مشخص باشد. باید معیارهای روشن و واضحی برای سنجش و تشخیص خوبی و بدی برای فرزندان معین شود. (۵۰) باید انتظارات والدین، به بچه‌ها گفته شود. از سوی دیگر، باید این قوانین تحت نظارت و پیگیری باشند. قوانین بهتر است با نظر و توافق فرزندان تصویب شود. والدین باید در کار خود قاطعیت داشته باشند؛ مثلاً علاوه بر این که به فرزند خود توصیه می‌کنند که درس بخواند، از دور، بر اعمال او نظارت نمایند و مدیریت قاطع و درستی داشته باشند. ممکن است کودک درسش خوب باشد و مشکل درسی نداشته باشد، امّا در شیوه زندگی کردن، آداب معاشرت و ارتباط برقرار کردن با دیگران و در سازگاری اجتماعی دارای مشکل باشد. زندگی دارای ابعاد مختلفی است. یک بُعد آن درس و علم‌آموزی است، بُعد دیگرش زندگی و ارتباط اجتماعی و رشد شخصیت می‌باشد. کسی که نمی‌داند چگونه با دوستان خود ارتباط صحیح و مسالمت‌آمیز داشته باشد، در آینده نیز دچار مشکل می‌شود؛ مثلاً نمی‌داند با همسرش چگونه برخورد کند. هرچند تحصیل کرده باشد و مدارج عالی علمی را کسب نموده باشد. علم به تنهایی سودی ندارد. والدین نباید با رفتار نادرست خود، کودک را زمین بزنند. برخی از والدین بر همه رفتارهای فرزندان خود نظارت می‌کنند و نمی‌گذارند بچه‌ها به راحتی نفس بکشند و آب خوش از گلویشان پایین برود. در این خانواده‌ها با دیکتاتوری، کودک را تحت فشار قرار می‌دهند و او هم زمانی که از والدین جدا می‌شود، به دلخواه خود رفتار می‌کند. (۵۱) البته این بدان معنا نیست که به نظر بچه‌ها کاملاً عمل می‌شود، بلکه فرزندان در جریان مسائل خود قرار می‌گیرند و با فرزندان مشورت می‌کنند. مشورت در این جا به معنای تابع نظر فرد مقابل شدن نیست، بلکه به معنای رشد دادن طرف مقابل است.

۵۲) این رفتار، حاکی از آن است که والدین تنها برای خود احترام قائل بوده و به فرزندان خود اهمیتی نمی‌دهند. پس چگونه از آنان انتظار احترام متقابل را خواهند داشت؟ (۵۳) بقره (۲) آیه ۲۲۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

